

## شناخت رابطه‌ی بین علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی در ایران

(مورد مطالعه شهر بوشهر)

سیروس برزگر<sup>۱</sup>؛ علی مرادی<sup>۲</sup>؛ غلامرضا جعفری‌نیا<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۳

### چکیده

توسعه‌ی فرهنگی به‌عنوان یکی از پیشران‌های نظام اجتماعی متأثر از عوامل متعددی است که با توجه به ماهیت و کیفیت آن، می‌تواند از علوم انسانی تأثیر زیادی بپذیرد. هدف این مطالعه شناخت رابطه‌ی بین علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی در ایران با تمرکز بر شهر بوشهر است. روش پژوهش از نظر رویکرد، کمی؛ از نظر گردآوری داده‌ها، توصیفی از نوع پیمایشی است. برای سنجش متغیرها از پرسشنامه‌ی محقق‌ساخته با استفاده از تکنیک دلفی استفاده گردید. جامعه‌ی آماری، تمام فارغ‌التحصیلان و افراد در حال تحصیل در رشته‌های علوم انسانی بود که با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS Sample Power تعداد ۴۲۰ نفر به‌عنوان نمونه برای مطالعه انتخاب گردید. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام گرفت. نتایج، نشان می‌دهد که بین توجه به علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی رابطه‌ی معنادار ( $F=0/0502$ ) وجود دارد. این وضعیت در ابعاد خردتر بین اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی ( $F=0/483$ )، بازدهی اقتصادی علوم انسانی با توسعه‌ی فرهنگی ( $F=0/462$ )، وجود نظریه‌پرداز علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی ( $F=0/0588$ )، عدم سیاست زدگی علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی ( $F=0/613$ )، بومی بودن علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی ( $F=0/037$ )، سرانه‌ی مطالعه و توسعه‌ی فرهنگی ( $F=0/099$ )؛ رابطه‌ای معنادار می‌باشد. نتایج رگرسیون چندگانه نشان می‌دهد،

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

siros.barzgar@gmail.com

<sup>۲</sup>. دانشیار گروه جامعه‌شناسی واحد اسلام‌آباد غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلام‌آباد غرب، کرمانشاه، ایران

(نویسنده‌ی مسؤول).

moradi.pop@gmail.com

<sup>۳</sup>. دانشیار گروه جامعه‌شناسی واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

Jafarinia.reza@yahoo.com

متغیرهای عدم سیاست زدگی علوم انسانی ( $\text{Beta} = ۰/۲۴۰$ )، سرانه مطالعه در علوم انسانی ( $۰/۲۳۰$ ) =  $\text{Beta}$ )، توسعه علوم انسانی ( $\text{Beta} = ۰/۱۹۴$ )، میزان نظریه‌پردازی در علوم انسانی ( $\text{Beta} = ۰/۱۷۴$ ) و بازدهی اقتصادی علوم انسانی ( $\text{Beta} = ۰/۰۸۹$ )، ۵۲ درصد از تغییرات توسعه فرهنگی را تبیین می‌نمایند. می‌توان استنباط کرد که توجه به اهمیت و توسعه علوم انسانی می‌تواند زمینه توسعه فرهنگی را در جامعه فراهم نماید.

**واژه‌های کلیدی:** علوم انسانی؛ توسعه فرهنگی؛ بازدهی اقتصادی؛ سرانه مطالعه؛ نظریه‌پردازی.

### مقدمه

توسعه فرهنگی و گسترش علوم انسانی نقش راهبردی در توسعه و پیشرفت دانش و فناوری جوامع مختلف دارد و همین نکته ضرورت جست‌وجو از عوامل تسهیل‌کننده، رشد و بالندگی علوم انسانی را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ اما وجه نهادی و انسانی توسعه از قبیل نهادها، سازمان‌ها، قوانین، روابط، نتیجه تحول تدریجی در اندیشه‌ها، افکار، باورها، اعتقادات، ساختارها و نهادهای یک جامعه است. توسعه پایدار که توانایی ایجاد احساس رضایت‌مندی عمومی، افزایش امید و بهبود زندگی را دارد، تنها در صورتی امکان تحقق دارد که این وجه از توسعه در جوامع ایجاد گردد، یعنی افکار، اندیشه‌ها و باورهای افراد جامعه، توسعه یابند؛ بنابراین در صورت فقدان یا نقصان شرط کافی توسعه یعنی وجه نهادی و هویتی آن، فرایند توسعه، مختل خواهد گردید و دیگر سیاست‌های دولت تأثیری در بهبود وضعیت جامعه نخواهد داشت (رنانی، ۱۳۹۱: ۸۲).

عدم توجه به توسعه فرهنگی می‌تواند یکی از مشکلات اساسی در امر توسعه را فراهم آورد. تجربه تاریخی جامعه ایران نشان می‌دهد که جامعه قبل از هر چیز نیازمند آمادگی‌های فکری، پی بردن به ضرورت توسعه و تصمیم‌گیری قاطع پیرامون آن است. این امر مستلزم توسعه فرهنگی و همراهی آن با ابعاد دیگر توسعه است؛ بنابراین، از دید جامعه‌شناسان توسعه علاوه بر بهبود شاخص‌های اقتصادی که عمدتاً بر درآمد سرانه نهفته است، شاخص‌های اجتماعی نظیر فقر، بیکاری، نابرابری، حداقل تغذیه، کمبود مسکن، آموزش ناقص و امثال این موارد را در برمی‌گیرد. در این راستا توسعه علوم انسانی یکی از متغیرهایی است که می‌تواند توسعه فرهنگی را تحت تأثیر قرار دهد. در دهه‌های اخیر دولت‌مردان و برنامه‌ریزان در سراسر دنیا به این نتیجه رسیدند که تنها با توجه به مقوله فرهنگ و توسعه فرهنگی است که می‌توان زمینه توسعه دیگر بخش‌های جامعه را فراهم آورد. با توجه به اینکه فرهنگ از اصلی‌ترین ارکان اساسی یک جامعه، به‌ویژه جامعه‌ای

همچون ایران با پیشینه و غنای فرهنگی بالا است، باید در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های کلان، جایگاه ویژه‌ای برای آن تعریف شود (ریچارد و الین<sup>۴</sup>، ۱۳۹۰: ۱۳).

یکی از مهم‌ترین تحولات فرهنگی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تلاش برای درونی‌سازی ارزش‌های انقلاب اسلامی در ساختارهای آموزشی و پژوهشی در کشور است. این مسئله که در قالب انقلاب فرهنگی و در راستای تمدن‌سازی اسلامی ایرانی پیگیری گردیده، سبب تغییرات ماهوی و صوری در رشته‌های دانشگاهی و به‌ویژه در علوم انسانی در ایران شده است. در این میان اگرچه بسیاری از رشته‌های دانشگاهی، دست‌خوش برخی تغییرات ساختاری شده‌اند، اما علوم انسانی به سبب اهمیت جایگاه آن در ساخت تمدنی بومی و اسلامی مورد توجه جدی‌تری قرار گرفته است؛ به عبارت دیگر، هسته اصلی تمدن‌سازی اسلامی-ایرانی، با بازنگری نظام آموزش عالی کشور در حوزه‌های علوم انسانی تدوین شده است؛ زیرا تحقق این استراتژی علمی در کشور تنها از طریق عملیاتی شدن اهداف آن در رشته‌های علوم انسانی ممکن است؛ اما از سوی دیگر با توجه به تحولات آموزش و پژوهش در عصر پیشرفت دیجیتالی و انفجار دانش، برخی روش‌ها و نگرش‌های سنتی در علوم انسانی، نیازمند تغییرات نوینی در راستای تولید دانش در عصر جهانی‌شده کنونی است تا تمدن‌سازی اسلامی-ایرانی، برون‌داد نظام آموزش در ایران باشد (علی بخشی، ۱۳۹۵: ۲۹-۴۸).

ملاحظه پژوهش‌های سال‌های اخیر در کشور ایران، بیانگر آن است که گرچه مشارکت ایرانیان در تولید علم از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ افزایش یافته است، اما رتبه ایران در حوزه علوم انسانی و هنر ۵۱، در حوزه علوم اجتماعی ۴۲ و در حوزه علوم رفتاری و روانشناسی ۳۹ است و ما در زمینه تولید علوم انسانی از کشورهایی مانند برزیل، هند، لیتوانی و تایوان نیز عقب‌تر هستیم. در این مسیر، تعداد مقالات علمی نمایه شده ایران در سایر علوم ۱۵۹۰۴۶ است، اما در علوم انسانی ۳۸۵ است که در واقع این مقدار، نسبت به آمریکا (۶۱۴۹۴۵۵) که در رتبه اول قرار دارد، بسیار پایین است. ملاحظه پژوهش‌های سال‌های اخیر در کشور ایران بیانگر آن است بیشترین فعالیت پژوهشی مربوط به حوزه علوم پایه است و پژوهش‌های حوزه علوم انسانی سهم بسیار ناچیزی از فعالیت‌های پژوهشی ایران را شامل می‌گردد. چنان‌که پژوهش‌های علمی نمایه شده در پایگاه ISI<sup>۵</sup> مؤید این امر است؛ به طوری که در سال ۲۰۰۳ میلادی در ۳۳۲۶ رکورد علمی، ایران فقط ۸۴ رکورد علمی یعنی ۰/۲۵٪، تولیدات علمی ایران و ۰/۶۵٪ از تولید علمی جهان مربوط به حوزه علوم انسانی و هنر است و در سال ۲۰۰۴ میلادی ۳۸۲۲ مقاله نمایه شده در پایگاه ISI مربوط به ایران صرفاً

4. Richard and Elaine

5. Institute for Scientific Information

شش مورد یعنی ۶٪ تولیدات علمی جهان به حوزه‌ی علوم انسانی و هنر اختصاص داشت و در سال ۲۰۰۵ از مجموع ۵۵۷۸ رکورد علمی ایران فقط ۱۱ مقاله یعنی ۸٪ تولیدات علمی جهان مربوط به حوزه‌ی علوم انسانی و هنر بوده است. این پدیده برای هر کشوری بخصوص کشورهای در حال توسعه مصیبت‌زا است زیرا تولیدات و پژوهش‌های علمی حوزه‌ی علوم انسانی است که زمینه را برای ترسیم، تحلیل، سازمان‌دهی و نظارت برنامه‌های توسعه‌ای از جمله برنامه‌های ارتقاء فرهنگی و اجتماعی جامعه به‌طور دقیق و علمی فراهم می‌سازد و از هدر رفتن امکانات و منابع جلوگیری می‌کند (شایان‌مجد، ۱۳۹۳: ۱۵-۱).

با توجه به شروع فرآیند تحقق انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها و تحولات چشمگیر در حوزه‌های آموزش عالی کشور، اما علوم انسانی کمتر مورد توجه قرار گرفته و بسیاری از ساختارها و حتی مواد آموزشی و رشته‌های دانشگاهی بدون بازده، به‌ویژه در حوزه‌های علوم انسانی از قبل از انقلاب، همچنان در دانشگاه‌های کشور باقی مانده است، بر همین اساس به نظر می‌رسد که آسیب‌شناسی وضعیت علوم انسانی در ایران، در راستای تحقق تمدن‌سازی اسلامی-ایرانی، مقدمه‌ای ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ یکی از شاخص‌های توسعه در جوامع، توجه به جنبه فرهنگی آن است. توسعه فرهنگی می‌تواند متأثر از مجموعه‌ای از عوامل باشد که در این راستا، نقش علوم انسانی می‌تواند مؤثر باشد؛ بنابراین دغدغه اساسی و هدف اصلی پژوهشگر در مقاله حاضر بررسی و شناخت علوم انسانی و چگونگی توسعه آن‌ها و همچنین شناخت رابطه این علوم با توسعه فرهنگی در ایران با محوریت شهر بوشهر می‌باشد. دلیل اساسی انتخاب بوشهر به‌عنوان قلمرو مکانی پژوهش، احساس نیاز به بررسی ارتباط و میزان تأثیر علوم انسانی و توسعه فرهنگی و همچنین دسترسی آسان محقق به افراد نمونه آماری و مهیا بودن شرایط انجام این پژوهش در بوشهر بوده است. با توجه به این‌که همه حوزه‌های توسعه، بخصوص توسعه فرهنگی که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پیشرفت و تحول در هر جامعه‌ای است، به‌شدت از علوم انسانی تأثیر می‌پذیرد، تغییر و استحاله علوم انسانی چه در جهت افت و چه ارتقاء به همان اندازه فرایند شکل‌گیری توسعه فرهنگی را دچار تحول ریشه‌ای خواهد نمود و علوم انسانی که مهم‌ترین مؤلفه اثرگذار بر توسعه فرهنگی است، خود به‌شدت تحت تأثیر عوامل محیطی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی است. لذا در این مطالعه هدف، شناخت رابطه میان علوم انسانی و توسعه فرهنگی است.

### پیشینه پژوهش

میر فردی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان تحلیل موانع توسعه فرهنگی اجتماعی در ایران، چنین نتیجه می‌گیرند که از دیدگاه کارشناسان دانشگاهی موانع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و

اجتماعی به ترتیب به‌عنوان مهم‌ترین موانع توسعه فرهنگی و اجتماعی در ایران مورد ارزیابی واقع شدند.

سنگی و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان موانع توسعه علوم انسانی در ایران؛ به این نتیجه رسیده‌اند که مجموعه‌ای از عوامل معرفتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، موانع توسعه علوم انسانی در ایران را ایجاد نموده‌اند که این موانع نیز هم‌عرض و هم‌ارزش نیستند و برخی نسبت به برخی دیگر تقدم داشته و جنبه تعیین‌کنندگی دارند.

صادقی (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان توسعه فرهنگی در ایران؛ موانع و راهکارها، چنین نتیجه می‌گیرد که بی‌ثباتی مدیریت، فقدان مدیریت مشارکتی، فقدان برنامه‌ریزی، عدم اعتماد به نفس و روحیه تقدیرگرایی، کم‌کاری، فقدان نظم و انضباط در امور اقتصادی و اجتماعی، عدم انگیزه پیشرفت، عدم حساسیت به وقت و زمان، بها ندادن به یادگیری و آموزش، از مهم‌ترین چالش‌ها و موانع توسعه فرهنگی بوده است.

یونگ<sup>۶</sup> (۲۰۱۹) در مقاله‌ای با عنوان درک واگرایی استانداردهای زندگی بین آسیا و اروپا، چنین استدلال می‌کند که تفاوت‌های منطقه‌ای در فرهنگ باید مورد توجه قرار گیرد. علاوه بر این که آسیا و اروپا را از نظر استاندارد زندگی با توجه به ابعاد فرهنگی انتخاب شده متمایز می‌کند، همچنین مناطق درون اروپا را متمایز و بررسی می‌کند.

کلامر<sup>۷</sup> (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان فرهنگ، توسعه و تئوری اجتماعی با محور تلاش برای مفهوم‌سازی فرهنگی نتیجه می‌گیرد که بحران‌های جهانی در حال حاضر نیاز به بهبود چشم‌انداز جامع‌تری از توسعه دارد و واژگانی را ایجاد می‌کند که جنبه‌های تکنیکی و عمدتاً اقتصادی توسعه را با اهداف انسانی و فرهنگی بیشتر مرتبط می‌سازد. مفهوم جامعه‌پاسرمايه‌داری، نیاز به ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی گسترده‌تری دارد.

مطالعات انجام‌شده در این حوزه، به پژوهشگر در تدوین فرضیه‌های پژوهش و مبانی نظری کمک کرد، هرچند که بیشتر آنها به شکل توصیفی، تاریخی و در سطحی محدود، به بررسی توسعه علوم انسانی و چالش‌های آن پرداخته‌اند. پژوهش حاضر ضمن استفاده از نتایج مطالعات گذشته، درصدد است با استفاده از ابزار پرسشنامه و مصاحبه عمیق با متخصصان مربوطه، مؤلفه‌های مرتبط با علوم انسانی را استخراج و تأثیرگذاری آن را بر فرآیند توسعه فرهنگی، مورد بررسی و کاوش قرار دهد. تفاوت اساسی پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین بررسی دقیق‌تر مؤلفه‌ها و پارامترهای زیربنایی علوم انسانی و تأثیر آنها بر توسعه فرهنگی می‌باشد.

6. Yung

7. Klamer

## مبانی نظری پژوهش

### الف- رویکردهای مرتبط با فرهنگ

**جیمز جورج فریزر**<sup>۸</sup>: جیمز جورج فریزر با رویکردی اجتماعی، با تکیه بر دو محور اسطوره و دین، به تحقیق در مبانی خرافه‌پرستی، ادیان ابتدایی و اعتقادات و مناسک مردمان اولیه می‌پردازد و درصدد اثبات این ادعاست که سیر اندیشه انسان‌ها برای توجیه وقایع زندگی و طبیعت پیرامونشان و نیز برای گره‌گشایی یا گریز از پیچیدگی‌های حیات، چگونه ابتدا به جادو و خرافه‌ها روی آورد و بعد از آن به دین‌گرایی و سرانجام از دین به علم متمایل گشت. او معتقد بود اگر نخستین باورها و عادات را در ادیان ابتدایی مورد توجه قرار دهیم، می‌توانیم تمدن کلاسیک را با وضوح بیشتری ببینیم (خواج‌گیر، ۱۳۹۴: ۱۶۲-۱۴۹).

**لسلی وایت**<sup>۹</sup>: لسلی وایت از تکامل‌گرایان دوره معاصر بود که هنوز وامدار تکامل‌گرایان اولیه باقیمانده بود و مانند آنان به تحول پیشرفت‌آمیز جوامع بشری به صورت‌های سازمانی پیچیده‌تر معتقد بود. از نظر وی تکامل فرهنگی ریشه در فناوری دارد و انگیزش فردی نقشی در تکامل ایفا نمی‌کند. از نظر وی فرهنگ همچون ارگانیسمی است که وقتی یک جنبه از آن متحول می‌شود، جنبه‌های دیگر آن نیز در پاسخ به سطح نوپدید تکامل می‌یابند؛ یعنی هر بهبودی در فناوری، بقیه عناصر فرهنگی را نیز پیش می‌راند (وایت ۱۴۰۰: ۹۸).

**جولیان هاینز استوارد**<sup>۱۰</sup>: جولیان استوارد از نظریه‌پردازان دوره اخیر بود که بر تکامل نظام‌های فرهنگی از طریق تطبیق محیطی تأکید داشت. او رهیافتی به نام تکامل‌گرایی چندخطی را مطرح کرد. بر اساس این رهیافت همه فرهنگ‌ها از الگوی یکسان تکاملی پیروی نمی‌کنند، بلکه باید بر تحول فرهنگ‌ها یا جمعیت‌های جداگانه تأکید ورزید. از نظر وی نیز فناوری، یک جنبه اساسی در فرهنگ است، اما تحت تأثیر محیط قرار داشته و در فرهنگ‌های مختلف نوع آن هم متفاوت است (بیتس، ۱۳۹۲: ۱۴۷).

**لوئیس هنری مورگان**<sup>۱۱</sup>: نظریه تکامل اجتماعی که سیر خط تاریخی پیشرفت جوامع انسانی را در سه مرحله نشان می‌دهد: «توحش، بربریت و تمدن» را مطرح کرد. او گذار از هر مرحله به مرحله بعد را با در نظر داشتن چند مؤلفه شاخص در هر دوره نمودار می‌سازد، مؤلفه‌های فناورانه‌ای که در هر دوره شکل ابزاری برجسته‌ای داشته‌اند: آتش، کمان و سفال در عصر توحش (نمود

<sup>۸</sup>. James George Frazer

<sup>۹</sup>. Leslie White

<sup>۱۰</sup>. Julian Haynes Steward

<sup>۱۱</sup>. Lewis Henry Morgan

شکارچی گردآور بودن انسان این عصر)، فلز در عصر بربریت (همان انقلاب نوسنگی / نئولیتیک<sup>۱۲</sup> و نمود گرایش یافتن انسان به کشاورزی، یکجانشینی و اهلی کردن حیوانات) و سپس عصر تمدن با تأکید بر اختراع الفبا و نوشتن. او هرج و مرج جنسی را به انسان ابتدایی عصر توحش، مادر سالاری را به دوره‌ی بربریت و پدرسالاری را به عصر تمدن نسبت می‌دهد. در این رویکرد مورگان پیشرفت تکنولوژیک را به‌عنوان عامل پیشرفت اجتماعی نشان می‌دهد. به‌علاوه او معتقد بود هر شکل از تغییر اجتماعی نیز، اعم از تغییر در سازمان‌ها، نهادها و ایدئولوژی با تحولات فناورانه آغاز می‌شوند (فکوهی، ۱۳۹۸: ۲۱۱).

**نظریه انسان‌شناسی مالینوفسکی<sup>۱۳</sup>:** بر اساس نظریه علمی فرهنگ، وظیفه انسان‌شناس از نظر مالینوفسکی تعیین روابط حقیقی و متحدکننده شاخه‌های مختلف انسان‌شناسی است. انسان‌شناس باید جایگاه انسان‌شناسی را در بین علوم انسانی تعیین و علاوه بر آن بحث کهنه میزان علمی بودن علوم انسانی را بار دیگر بگشاید. در انسان‌شناسی، کارکردگرایی با مطالعات مالینوفسکی شأن و منزلت می‌یابد. هر جامعه نیز به شیوه خاص خودش نیازهای فرهنگی‌اش را سازمان می‌دهد؛ بنابراین، معیارهای خوب، زیبا، برتری جنسی، از جامعه‌ای به جامعه دیگر به‌صورتی متفاوت تعریف شده‌اند (روشه<sup>۱۴</sup>، ۱۳۹۱: ۲۸). فرهنگ برای مالینوفسکی بنیانی زیست‌شناختی دارد. منظور مالینوفسکی این است که فرهنگ نحوه سازمان‌دهی است که هر جامعه برای ارضای نیازهای اولیه اعضای خود به وجود می‌آورد. او فرهنگ را فرایندی پویا می‌داند که ماهیت و سطح نیازهایی را که باید ارضا شود را دگرگون می‌کند و نیازهای فرهنگ به‌طور مداوم در حال تطوّرند. نگاهی که مالینوفسکی به انسان دارد به‌مثابه یک موجود زیستی، فردیت یافته و ناچار به زندگی اجتماعی است، او مطرح کرد که مهم‌ترین کارکرد فرهنگ تأمین نیازهای بشر است. فرهنگ هر جامعه‌ای برای تأمین نیازهای انسان است (همان: ۴۵). بر اساس نظریه مالینوفسکی همان‌طور که بشر نیازهای متعددی دارد و شناخت انسان از خود و دیگر افراد جامعه یکی از نیازهای اساسی اوست بنابراین رسالت اصلی و نهایی انسان‌شناس در جامعه ایجاد آگاهی همگانی در جهت شناخت ماهیت و کارکرد اساسی و اهمیت علوم انسانی در جهت تعالی اهداف انسانی است.

**نظام فرهنگی پارسونز<sup>۱۵</sup>:** پارسونز فرهنگ را نظام‌های منظم یا الگومند نمادها، عناصر درونی شده شخصیت افراد کنشگر و الگوهای نهادمند نظام اجتماعی تعریف می‌کند. در واقع نکته اصلی توصیف پارسونز از فرهنگ در تأکیدش بر سازوکارهایی نهفته است که به‌موجب آن‌ها ارزش‌ها

12. Neolithic

13. Bronislawmalinowski

14. Rocher

15. Talcott Parsons

به‌طور موفقیت‌آمیزی درونی می‌شوند. از این طریق فرهنگ، خود جنبه‌های عام سازمان سیستم‌های کنش را ایجاد می‌کند. عناصر فرهنگی فرایند ارتباطی و کنش متقابل را میانجی‌گری و تنظیم می‌کند. نظام فرهنگی از نظر پارسونز ادغام و اجتماعی شدن افراد در جامعه است. کنش اجتماعی افراد دربرگیرنده‌ی گزینش‌هایی است که بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای درون نظام فرهنگی مشخص می‌شوند؛ یعنی افراد بر اساس ارزش‌های فرهنگی که در آن‌ها درونی شده به کنش اجتماعی می‌پردازند (بیلینگتون<sup>۱۶</sup>، ۱۳۸۰: ۳۵).

**تطابق فرهنگ از نظر دورکیم<sup>۱۷</sup>:** از آغاز پیدایش جامعه‌شناسی، بررسی این موضوع که چگونه تغییرات در ساختار اجتماعی باعث ایجاد تغییر در عرصه فرهنگ می‌شود، مورد توجه این علم بوده است. دیدگاه تطابق وجود یک دوگانگی میان ساخت اجتماعی و ایدئولوژی و همچنین وجود یک رابطه تعیین‌کنندگی و ثابت میان آن دو را فرض می‌گیرد. در مباحث این سنت فکری، تغییر فرهنگ، عموماً به‌عنوان فرآیندی تحولی و تکاملی توصیف می‌شود که در برخی مراحل و دوره‌ها که به لحاظ تحلیلی قابل تشخیص و تمایز هستند در پاسخ و واکنش به شرایط متغیر و در حال تحول اجتماعی شکل می‌گیرد. در این نظریه‌ها شرح و توصیف‌های متفاوتی از تغییراتی که وقوع آن‌ها در شرایط اجتماعی باعث به وجود آمدن تغییر در فرهنگ می‌شود، ارائه گردیده است. تمایز نهادی، افزایش پیچیدگی اجتماعی، یا در سطوح پایین‌تری از انتزاع، جهت‌گیری‌ها و تمایلات نهفته در شهرنشینی و صنعتی شدن از جمله تغییرات اجتماعی هستند که وقوع آن‌ها در یک جامعه باعث به وجود آمدن تغییر و توسعه فرهنگی می‌شود. از این رو، چنین تصور می‌شود که تحولات و تغییرات فرهنگ بزرگی چون اصلاح دینی، روشنگری و سوسیالیسم<sup>۱۸</sup> که در عصر مدرن در جوامع غربی به وقوع پیوستند، در پی حادث شدن تغییرات عمده در سازمان اجتماعی به وجود آمده‌اند و وقوع تغییرات در چگونگی سازمان‌یابی جوامع باعث ایجاد برخی مسائل و مشکلات در حیات اجتماعی می‌شود که وجود این مسائل و مشکلات در جامعه، به‌نوبه خود، باعث برجسته و عمده شدن الگوهای تازه‌ای از فرهنگ به‌عنوان شیوه و روش حل این مسائل می‌شود. از این لحاظ فرآیند تغییر فرهنگ به‌هیچ‌عنوان فرآیندی ختثی و بی‌جهت نیست؛ برعکس، تغییر فرهنگ دارای نقشی مثبت در تقویت توان جامعه برای زنده ماندن است. تنها پس از به وجود آمدن برخی تغییرات فرهنگ است که جامعه قادر می‌شود خود را با سنگینی و فشار ناشی از پیچیدگی فزاینده سازگار و همساز کند. در نتیجه، به لحاظ نظری، تنها آن تغییرات فرهنگ جذاب و پذیرفتنی هستند که به

<sup>۱۶</sup>. Billington

<sup>۱۷</sup>. David Émile Durkheim

<sup>۱۸</sup>. Socialism



بهسازی مناسب یا اصلاح مناسب جامعه کمک کنند (میلنر و جف<sup>۱۹</sup>، ۱۳۸۵: ۱۳۳). از دیدگاه دورکیم فرهنگ‌ها در جوامع دارای فرآیندی تکاملی هستند که با تغییر و تحول در هر کدام از زمینه‌های اجتماعی باعث تغییر در زمینه فرهنگی می‌شود، مثلاً بسط و گسترش علوم انسانی در نهایت توسعه فرهنگی را به دنبال خواهد داشت.

**انسان‌شناسی فرهنگی مارگارت مید<sup>۲۰</sup>:** به نظر مارگارت مید، پدیده انتقال فرهنگی در اجتماعی شدن افراد بسیار مهم است و در شخصیت افراد اثرگذار است. به نظر وی، مهم‌ترین هدف یک انسان‌شناس روانشناس این است که به بررسی الگوهای آموزش جامعه بپردازد که موجب انتقال فرهنگی و اجتماعی شدن افراد در جامعه می‌گردد. بر این اساس می‌توان نفوذ فرهنگ را بر شخصیت بررسی کرد. از دهه ۱۹۶۰ با تأکید بر مطالعات روث فولتون بندیکت<sup>۲۱</sup> و مارگارت مید بر مکتب انسان‌شناسی فرهنگی، نسل‌های بعدی این تفکر، در جهت فهم اندیشه رفتار نسبی انسان، نظریه‌ای بنام نسبیت فرهنگی مطرح کرده‌اند و ریشه‌های اختلاف فرهنگی را در اختلافات شخصیتی جستجو کرده‌اند و درک واقعی رفتارها را با آگاهی از مسائل مذهبی، اجتماعی و فرهنگی جوامع بررسی کرده‌اند و از این طریق به مطالعه اعمال شناخت مردم جوامع مختلف پرداخته‌اند (فکوهی، ۱۳۹۵: ۱۷۱). از نظر مید شکل‌گیری شخصیت اجتماعی افراد انسانی تحت تأثیر مستقیم تبادل و تعامل فرهنگی از دیگر افراد و جوامع است که این وضعیت در جهت اجتماعی شدن و توسعه فرهنگی نقشی اساسی دارد و توجه به این مهم از ضروریات زندگی افراد خواهد بود.

**جرج لوکاج<sup>۲۲</sup> و فرهنگ:** وی به برتری فرهنگ بر اقتصاد اذعان داشته و معتقد است که اگر فرهنگ هر دوره زمانی را به درستی درک نماییم توانایی فهم سرچشمه تکاملی همان دوره را خواهیم داشت. لوکاج معتقد است سرمایه‌داری فرآورده‌های فرهنگی را به صورت کالا درآورده و کالا شدن این محصولات موجب غیر خودمختاری این محصولات و ایستایی فرهنگ شده است. لوکاج روابط متقابل بین انسان‌ها را در جامعه سرمایه‌داری، کالایی شده می‌بیند و بر آن است که روابط و فعالیت‌های اجتماعی و بهای انسان بیش‌ازپیش با مقیاس ارزش مبادلاتی پول تعیین و تعریف شده است که نتیجه این امر بیگانگی و شیء‌شدگی است، روندی که به کالایی شدن شهرت دارد (صالحی امیری، ۱۳۹۶: ۱۳۱). در دیدگاه لوکاج چنین تصور می‌شود که علوم انسانی به نوعی در خدمت جامعه سرمایه‌داری قرار گرفته و توجیه‌کننده وضع موجود نظام اجتماعی است و باید از این وضعیت دریابد تا بتواند منجر به توسعه فرهنگی در جامعه گردد.

<sup>۱۹</sup>. Milner & Jeff

<sup>۲۰</sup>. Margaret Mead

<sup>۲۱</sup>. Ruth Fulton Benedict

<sup>۲۲</sup>. Georg Lukács

## ب- رویکردهای مرتبط با توسعه علمی

نظریه چرخه علم رادشلدرز<sup>۲۳</sup>: رادشلدرز با ارائه نظریه چرخه علم بر این تلاش بود که بین نظریه و عمل پیوند منطقی برقرار کند. وی بر این باور بود که چهار دیدگاه نسبت به تولید دانش وجود دارد: الف- حکمت عملی که در آن دانش بر پایه بررسی‌های مقایسه‌ای و تاریخی فلسفی از سوی افرادی که به نوعی از حکمت دست یافته‌اند، به دست می‌آید. ب- تجربه عملی که در آن دانش از سوی کارورزان و بر پایه پژوهش‌های استقرایی برای تجویز پیشنهادها و اقدامات شکل می‌گیرد. ج- دانش عملی که در آن شکلی از دانش تولید می‌شود که از طریق تلاش عالمانه برای پردازش اطلاعات و حل مسئله از طریق آزمون فرضیه‌های علمی ناشی می‌شود و د- در دانش تفسیری پست‌مدرنیستی دانش محلی و تحت تأثیر فرهنگ است و تلاش در جهت تفسیر و توصیف پدیده‌ها دارد نه ارائه نسخه‌های تجویزی. در این دیدگاه شاهد حرکت علمی از استقرا به قیاس و قیاس به سمت استقرا هستیم؛ به نحوی که در دیدگاه استقرایی تلاش برای پیش‌بینی مشاهده‌ها و قیاس برای توصیف و روابط علی بین آن‌ها به وجود می‌آید (دانایی فرد، ۱۳۸۹: ۱۲۵-۹۷).

دیدگاه هایدگر<sup>۲۴</sup>، فوکو<sup>۲۵</sup>، دریدا<sup>۲۶</sup>، مارکوزه<sup>۲۷</sup> و هابرماس<sup>۲۸</sup> به علوم انسانی: هایدگر بر این باور است که علم مدرن جلوه‌ای از قدرت و خواست و انگیزه بشر برای سیطره و کنترل جهان است. علم مدرن ذاتاً تکنولوژیک است. او بر این باور است که علم راه ممتازی برای رسیدن به حقیقت، دانش و روش‌های عقلانی و ارزش‌ها، پیش روی ما می‌گذارد. میشل فوکو و ژاک دریدا استدلال می‌کنند که علم ذاتاً ریشه در قدرت دارد و سرانجام بر عمل‌های سیاسی سیطره می‌یابد. برخی مارکسیست‌ها مانند مارکوزه بر این باورند که آرمان تسلط بر طبیعت با پیدایش علوم انسانی و تبدیل اخلاق و سیاست به شاخه‌های تکنولوژی، به تسلط بر انسان‌ها می‌انجامد. نتیجه این تحلیل‌ها موجب رشد بدینی به علوم انسانی و جنبش گریز از علم و تأکید بر عصیان و هنر به‌عنوان سرچشمه آزادسازی و بی‌اعتمادی به کل پروژه روشنگری شد؛ اما دیدگاه هابرماس با این رویکردها متفاوت است و بسیاری از این تحلیل‌ها را بدبینانه در نظر می‌گیرد. هابرماس بر این باور است که علوم انسانی نباید علوم طبیعی را الگوی خود قرار دهند. بلکه باید راه‌هایی برای فهم و تفسیر ارتباط و هم‌کنشی انسانی بیابند. این راه‌ها باید گفتگویی و هم‌کنشی و تفسیری باشد. به باور هابرماس دانش باید آزادی ما را افزایش دهد و در اختیار نیروهای سرکوبگر قرار نگیرد. هابرماس معتقد است

<sup>۲۳</sup>. Radshelders

<sup>۲۴</sup>. Martin Heidegger

<sup>۲۵</sup>. Paul Michel Foucault

<sup>۲۶</sup>. Jacques Derrida

<sup>۲۷</sup>. Herbert Marcuse

<sup>۲۸</sup>. Jürgen Habermas

که مسائل اجتماعی ما ریشه در کاربرد نادرست علوم طبیعی و الگوی تکنولوژی عقلانیت آن‌ها دارند. وی معتقد است که علوم طبیعی باید کار ویژه خود را به‌درستی انجام دهند و در این زمان بی‌خطر خواهند بود؛ بنابراین وی به رد یا حتی نقد علم یا عقلانیت تکنولوژیکی نمی‌پردازد؛ بلکه فقط آن‌ها را در جای خودشان مورد بررسی قرار می‌دهد. هابرماس بر روشنگری به‌عنوان یکی از راه‌های آزادسازی علم از سیطره نظام اجتماعی توجه دارد. این مهم با استفاده از شرکت شهروندان در اجماع عقلانی مشترک حاصل می‌شود. گفتگویی که در آن هر کس فرصت برابری برای شرکت داشته باشد و توافق آزاد، عقلانی را به دنبال داشته باشد (هولینگر<sup>۲۹</sup>، ۱۳۸۵: ۷۶-۶۳).

### جان استوارت میل<sup>۳۰</sup> و علوم انسانی

در نظریه میل حق تعیین سرنوشت و استقلال شخصی مهم است. به نظر او انسان باید زندگی‌اش را خودش بنویسد و به جایی برسد که چیزهای کمی از زندگی‌اش خارج از دایره خلق یا تأیید خودش باشد. شخص باید از انتخاب و تصمیم گرفته تا تنظیم آرزوها، عقاید و نقطه‌نظرات و ارزش‌هایش همه کاملاً از آن خودش باشد و حتی باید عقاید ارثی را نقادانه بررسی و در صورت لزوم در آن‌ها تجدیدنظر کند. به نظر میل، کسی که تمایلات و انگیزه‌هایش مال خودش نیست بیشتر از یک ماشین بخار شخصیت ندارد. برای میل، گوناگونی شخصیت افراد، سبک زندگی و سلیقه آن‌ها هم غیرقابل اجتناب و هم مطلوب است زیرا هر فرد یگانه بوده و از نظر انگیزه‌ها و امکانات متفاوت است. به نظر او تنوع به غنای جهان بشریت می‌افزاید و آن را زیبا و لذت‌بخش می‌کند. تنوع، قوه خیال، خلاقیت، کنجکاوی و عشق به تفاوت را برمی‌انگیزد. تنوع همچنین باعث رشد می‌شود زیرا محیطی را به وجود می‌آورد که ذهن‌های اصیل و منحصربه‌فرد نمایان و منابع الهام جدیدی ایجاد و رقابت سالمی میان روش‌های مختلف تفکر و زندگی ترویج می‌شود. به نظر میل، انواع سبک‌های زندگی، شخصیت‌ها و سیستم‌های اخلاق یکدیگر را هم برای تعدیل و کمال لازم دارند و هم تمایل خود حقیقت کامل‌پنداری از میان می‌رود زیرا هیچ نوع سبک زندگی به‌تنهایی نمی‌تواند تمام پتانسیل‌های انسان را توسعه بدهد و هیچ نوع شخصیتی نمی‌تواند همه ویژگی‌های مطلوب انسان را متبلور کند و هیچ سیستم اخلاقی نمی‌تواند مدعی همه فضایل موجود باشد. در نظر میل، جامعه هم نیاز به افراد عقلایی و متفکر و هم به افراد عاطفی و هیجانی دارد و اخلاق سکولار و مذهبی هر دو در جامعه نقش مکمل دارند. اخلاق سکولار فاقد فضیلت بزرگ ایثارگری است و اخلاق مذهبی مروج اطاعت و انفعال است. میل تأکید می‌کند که جوامع هم به خاطر تاریخ و سنت‌های متفاوت، آدم‌هایی باشخصیت و احساسات و درجه رشد فکری

<sup>۲۹</sup>. Hollinger

<sup>۳۰</sup>. John Stuart Mill

متفاوت منحصر به فردند. در برخی جوامع مردم رؤیایی و خونگرم‌اند و در برخی دیگر دنیایی و عمل‌گرا، برخی جوامع دارای فرهنگ پیشرفته اخلاقی و سیاسی و برخی ابتدایی هستند. بنابراین به نظر میل، همان‌طور که هیچ نوع سبک زندگی را نمی‌توان برای همه تجویز کرد، هیچ روش زندگی هم قابل زیستن برای همه جوامع نیست. هر جامعه‌ای باید با آزمایش و خطا مناسب‌ترین روش را برای خود کشف کند. با اینکه امکان دستیابی به یک فلسفه سیاسی و حقوقی جهانی وجود دارد اما در مقام اجرا باید با خصوصیات ملی هر جامعه هماهنگ شود. میل، چنان تأکیدی بر تنوع داشت که آن را به شاه‌کلید پیشرفت تبدیل کرد. قرن‌ها بود که اروپا در عقاید متعصب خود فرورفته بود. اما بحث تنوع اوضاع را دگرگون کرد (پارخ، ۱۳۹۹، روزنامه اعتماد). در اندیشه میل، انسان کامل کسی است که بر اشراف بر انسانیت و موازین انسانی در جهت اعتلای جایگاه خود تلاش می‌کند و این برای کسی که چنین اندیشه‌ای دارد با استفاده از علوم انسان‌شناسی میسر و مهیا است.

### علوم انسانی در اندیشه ویلهلم دیلتای<sup>۳۱</sup>

بیشترین سهم دیلتای در فلسفه تحلیل معرفت‌شناسانه وی از علوم انسانی و دفاع از ارزش و جایگاه آن است. او معتقد است تمام رشته‌ها یا نظام‌های علمی، که واقعیت اجتماعی تاریخی یا به عبارتی جامعه را موضوع تحقیق خود قرار داده‌اند، ذیل عنوان «علوم انسانی» قرار گرفته‌اند. از نگاه وی، جریان حوادث در جامعه، رابطه‌ای دوطرفه و متقابل با افراد جامعه دارد. به همین دلیل در بررسی هر یک از اجزای تشکیل دهنده جامعه، باید تاریخ آن را نیز مورد مطالعه قرار داد و این مهم در مورد علوم انسانی و سوابق تاریخی آن صادق است. به هر حال، او فصل مستقلی را به بیان ادله خویش در خصوص استقلال علوم انسانی اختصاص داده و در عین حال، به ارتباط و نسبت این علوم با علوم طبیعی نیز معتقد است. دیلتای، تاریخ‌گرا است و دستیابی به ارکان فلسفی علوم انسانی را بر رویکرد تاریخی مبتنی می‌داند. به همین دلیل، نظام علوم انسانی را از رشدی متفاوت نسبت به علوم طبیعی برخوردار می‌داند. او معتقد است که هر اندیشه و پدیده‌ی راه، اعم از یک نظریه علمی، یا یک جریان و نظام اجتماعی و یا یک اثر هنری و یا متن ادبی و یا اثر معماری، باید در موقعیت زمانی و تاریخی خاص آن مورد فهم قرار داد (محمدزاده، ۱۳۸۹: ۹۴-۶۱).

بررسی علل توجه دیلتای به علوم انسانی نشان می‌دهد که دوران دیلتای با طرد کامل علوم انسانی و رشد و بسط بی‌سابقه دانش تجربی یا علوم طبیعی مقارن بود. دیلتای در واکنش به سیطره علوم طبیعی کوشید تا مقدمات عینیت‌بخشی به علوم انسانی را فراهم کند و ارج و اعتباری همانند علوم طبیعی برای آن پیدا کند. این مسئله سبب طرح پرسش بنیادین در اندیشه دیلتای شد و آن

<sup>۳۱</sup>. Wilhelm Dilthey

این که فهم و شناخت قطعی، عینی و معتبر چگونه در علوم انسانی، آن چنان که در علوم طبیعی میسر است، امکان پذیر است. به نظر وی، علوم انسانی با علوم طبیعی در سه شاخص موضوع، روش و غایت با یکدیگر تفاوت ماهوی دارند. از عنوان این دو شاخه از علم برمی آید که موضوع علوم طبیعی طبیعت و موضوع علوم انسانی انسان است. بنابراین، تفاوت بین این دو علم تفاوت بین جهان طبیعی و جهان انسانی یا تفاوت بین طبیعت و انسان (جسم و روح) است. دیلتای پس از تأمل بسیار به این نتیجه رسید که علت کامیابی علوم طبیعی این است که دانشمندان، برای این علوم، پایه و اساس محکم و روش درستی اتخاذ کرده اند. در حالی که علوم انسانی نه پایه و اساس محکمی دارد و نه روش درستی اتخاذ کرده است، لذا دیلتای رسالت خود را از یک سو پایه گذاری علوم انسانی و از سوی دیگر تهیه و تدوین روش مناسب برای آن می دانست. دیلتای در مقدمه ای بر علوم انسانی در اصل پدیدار بودن یا امور واقع متعلق به آگاهی، منشأ هر چیزی که وجود دارد (اشیا و احساسات)، را به یک حالت روانی یا درونی فروکاست و بنیاد علوم به ویژه علوم انسانی را بر آن استوار کرد و طریق خوداندیشی یا درون نگری را برای دریافت و یا شناخت آن برگزید، اما بعدها متوجه شد که با این تحلیل نمی تواند مشکل عینیت علوم انسانی را برطرف کند. بنابراین با تغییر نگرش خود، بحث عینیت یافتگی روح را جانشین امور واقع متعلق به آگاهی کرد تا شاید به این طریق هم مشکل فهم را حل کند و هم از اعتبار و عینیت علوم انسانی دفاع کند (نوری و ریخته گران، ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۰۹). از منظر دیلتای هر چند که علوم انسانی آن چنان که شایسته شأن آن باشد مثل علوم طبیعی رشد نکرده است اما بر این باور است که تمام رشته ها و واقعیت های علمی به این دلیل که موضوع اصلی علوم انسانی، انسان است زیر شمول آن قرار دارند و بر همین اساس باید به علوم انسانی توجه ویژه ای نمود.

### جیامباتیستا ویکو<sup>۳۲</sup> و روش شناسی تاریخی علوم انسانی

ویکو معتقد است که «مشیت الهی» بر تاریخ حاکم است، اما لزوماً انسان مسلوب الاختیار نیست، بلکه فعالانه و البته در درون طرح خداوند حاضر است و مشارکت دارد. نظریه مشهور او در باب تحول سه مرحله ای تاریخ، از «الهی» به «قهرمانی» و سپس به «مدنی» که بعدها مورد استفاده آگوست کنت قرار گرفت، محصول همین فکر است. از حیث روش شناختی نیز ویکو گزاره «ساختن، معیار حقیقت است» را جایگزین اصل دکارتی «معیار حقیقت، وضوح و تمایز است» کرد، و بدین ترتیب، یقینی ترین علم را نه ریاضی، بلکه تاریخ می داند. از نظر ویکو ماهیت تاریخ، انسان-ساخته است، بنابراین، وی در گرایشی آشکار به جان لاک<sup>۳۳</sup> روش درست شناخت تاریخ را بررسی

<sup>۳۲</sup>. Giambattista Vico

<sup>۳۳</sup> John Locke

ساخته‌های انسانی می‌داند و میان ساخته‌های انسانی نیز تولیدات فرهنگی مانند هنرها، اسطوره‌ها، افسانه‌ها، حکایات، اشعار و آنچه را که در تاریخ‌نگاری سنتی «خرافه» دانسته می‌شد، ارزشمند و مهم قلمداد می‌کند. استدلال ویکو در مورد تمایز میان شناخت از «طبیعت» و «تاریخ» به مبنای اولیه‌ای برای بحث‌های بعدی فیلسوفان نوکانتی بر سر «علوم انسانی» و تاریخی از علوم طبیعی بدل شد (زائری و راغب، ۱۳۹۳: ۶۹-۷۷). بر اساس نظریه ویکو، انسان دارای چرخه تکاملی است که هم معتقد به خواست الهی و هم دارای اختیار، مؤثر و تصمیم‌گیرنده در جهت این تکامل است که برای رسیدن به تکامل نیازمند آگاهی از جانب علوم انسانی است.

**دیدگاه مرتون<sup>۳۴</sup> به علم:** مرتون در نظریه ساختار هنجاری علم سعی می‌کند بر چند و چون کارکرد معرفت‌شناسانه یا اپیستمیولوژیک<sup>۳۵</sup> آداب علمی نیز تأکید کند. به عبارت دیگر وی درصدد است که منطق علمی را که متصور می‌شوند مورد نقادی قرار دهد. با توجه به دلالت‌های روش‌شناختی و اخلاقی این هنجارها، وی به پیوند محکم میان دغدغه‌های روش‌شناختی و اخلاقی تأکید می‌کند. مرتون هنجارهای علم را به نظام پاداش و تنبیه رفتارگرایانه در علم پیوند می‌زند. وی تصریح می‌کند که نهاد علم پاداش‌های علمی را به آن دانشمندانی تخصیص می‌دهد که بیشتر به هنجارهای علم وفادارند. نظام فراگیر آداب علمی موردنظر مرتون در واقع عملیاتی کردن اصول روش‌شناختی بنیادین معرفت علمی است. آداب علمی، افزون بر این، به تصورات تاریخی از کار علمی و ارزش‌های اخلاقی و شناختی از معرفت علمی نزد عقل سلیم شبیه است. برآوردن انتظارات جامعه یا به عبارت بهتر برآوردن انتظارات مشترک اجتماعی، یعنی اخلاق را بنیان آداب علم متصور شدن. اخلاق در علم دربرگیرنده ارزش‌ها، الزامات و باورها پیرامون ماهیت شناختن، شناسه و شناسا است (توکل کوثری، ۱۳۸۹: ۱۵۸). می‌توان استنباط کرد که مرتون با دیدگاهی انتقادی به علوم انسانی در جامعه که حامی اندیشمندانی است که به علم موجود پایبند هستند، به رویه انتقادی بودن علوم انسانی توجه بیشتری نشان می‌دهد و انتقادی بودن این علوم را حرکت به سمت توسعه فرهنگی قلمداد می‌کند.

### چارچوب نظری پژوهش

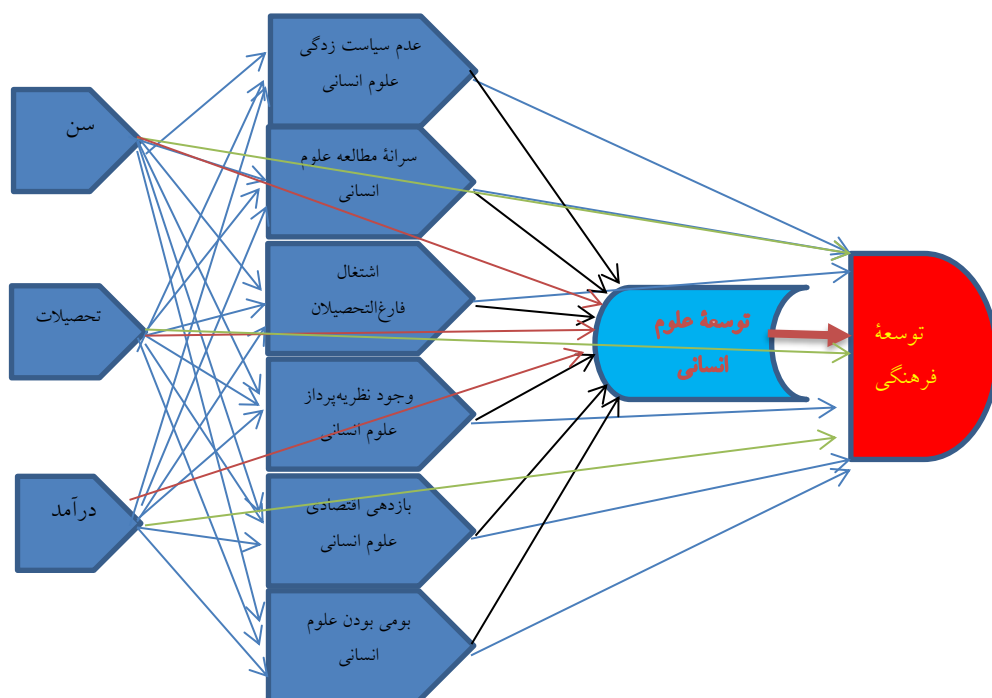
چارچوب نظری این مطالعه، تلفیقی است. نظر به اینکه دیدگاه‌ها و نظریه‌های متعددی بر توسعه فرهنگی و نقش علوم بر آن تمرکز دارند و البته هرکدام ابعادی از این مسئله را مورد تحلیل قرار داده‌اند، بنابراین سعی شده است در این مطالعه از رویکرد ترکیبی در قالب دستگاه نظری

<sup>۳۴</sup>. Robert Merton

<sup>۳۵</sup>. Epistemology

استفاده گردد. می‌توان بر اساس دیدگاه‌های مطرح شده استنباط کرد که کار علوم انسانی توصیف، تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های اجتماعی بر اساس بنیادها، نظریه‌ها و قانون‌های کلانی است که این علوم در ساحت نظری خود به آن‌ها دست‌یافته یا وجاهت آن‌ها را تأیید کرده است. در واقع، علوم انسانی توصیف صرف نیست بلکه تبیین را هم یکی از اهداف اصلی خود تلقی می‌کند آن‌هم تبیینی که قدرت پیش‌بینی را برای این علوم خلق کند. لذا علوم انسانی بدون مسئله، در نوعی خلأ به سر می‌برد. نظریه و قانون در علوم انسانی، مولود توصیف و تبیین است به این معنا که هر توصیف و تبیینی استعداد تولید یک نظریه یا قانون علمی جدید در علوم انسانی را دارد؛ بنابراین، نظریه و قانون در بطن علوم انسانی شکل می‌گیرد اما بنیادها، هم می‌تواند از درون علوم انسانی برخاسته باشد و هم از بیرون وارد علوم انسانی شده باشد.

بررسی نگرش‌های گوناگون در ارتباط با موضوع پژوهش؛ این امکان را داد تا چشم اندازهای تحلیلی خود را وسعت دهیم و وجوه گوناگون مساله تحقیق را آشکار و در نهایت چارچوب مناسبی برای آن برگزینیم. نظر به اینکه یک دیدگاه نظری به تنهایی متغیرهای مساله را پوشش نمی‌داد، بنابراین در این مطالعه از ترکیب دیدگاه‌ها استفاده شده است.



نمودار شماره یک - مدل تجربی پژوهش

### پرسش‌های پژوهش

پرسش اصلی: بین میزان توسعه‌ی علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی چه ارتباطی وجود دارد؟  
پرسش‌های فرعی:

- آیا بین میزان سرانه‌ی مطالعه در علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی رابطه وجود دارد؟
  - آیا بین اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی رابطه وجود دارد؟
  - آیا بین وجود نظریه‌پرداز در علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی رابطه وجود دارد؟
  - آیا بین میزان بازدهی اقتصادی علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی رابطه وجود دارد؟
  - آیا بین عدم سیاست‌زدگی علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی رابطه وجود دارد؟
  - آیا بین میزان بومی بودن علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی رابطه وجود دارد؟
- متغیرهای زمینه‌ای (سن، میزان درآمد و سطح تحصیلات) چه تأثیری بر توسعه‌ی فرهنگی دارند؟  
میانگین میزان توسعه‌ی علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی در جامعه‌ی مورد مطالعه چگونه است؟

### فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اصلی: بین میزان توسعه‌ی علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی رابطه وجود دارد.  
فرضیه‌های فرعی:

- بین میزان سرانه‌ی مطالعه در علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی رابطه وجود دارد.
  - بین اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی رابطه وجود دارد.
  - بین وجود نظریه‌پرداز و در علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی رابطه وجود دارد.
  - بین میزان بازدهی اقتصادی علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی رابطه وجود دارد.
  - بین میزان عدم سیاست‌زدگی علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی رابطه وجود دارد.
  - بین میزان بومی بودن علوم انسانی و توسعه‌ی فرهنگی رابطه وجود دارد.
- میانگین متغیر توسعه‌ی فرهنگی برحسب سن، میزان درآمد و سطح تحصیلات متفاوت است.  
میانگین متغیر توسعه‌ی علوم انسانی بالاتر از حد متوسط است.  
میانگین متغیر توسعه‌ی فرهنگی از حد متوسط است.

### روش پژوهش

این پژوهش از لحاظ رویکرد، کمی و از نظر روش گردآوری داده‌ها توصیفی از نوع پیمایشی است. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق‌ساخته با استفاده از تکنیک دلفی انجام گرفت. به این



صورت که با ۲۰ نفر از اساتید دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه، صاحب‌نظران و متخصصان حوزه‌های مختلف علوم انسانی در ایران، مصاحبه‌های گسترده‌ای انجام گرفت. پس از استخراج نتایج مصاحبه‌ها، پرسشنامه محقق‌ساخته تدوین و در قالب طیف ۵ درجه‌ای لیکرت با پاسخ‌های خیلی زیاد (۵)، زیاد (۴)، متوسط (۳)، کم (۲) و خیلی کم (۱) تنظیم گردید و در بین افراد نمونه آماری که شامل تعدادی از فارغ‌التحصیلان و دانشجویان مقاطع تحصیلی؛ کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکتری و همچنین اساتید حوزه‌های مختلف علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و روانشناسی توزیع گردید. با توجه به اینکه جامعه آماری نامحدود و نامشخص بوده، برای کاهش خطای نمونه‌گیری با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS Sample Power در مسیر تحلیل توان (Power) و با توجه به پیش‌فرض‌های مربوط به نمونه‌گیری (سطح اطمینان، توان آزمون، حجم اثر و تعداد متغیرهای درگیر در تحلیل) بین ۴۲۰ نفر توزیع شد. شیوه نمونه‌گیری در این مطالعه، نمونه‌گیری در دسترس بود. در این پژوهش، متغیر توسعه فرهنگی به‌عنوان متغیر وابسته و متغیرهای توسعه علوم انسانی، بازدهی اقتصادی علوم انسانی، عدم سیاست‌زدگی علوم انسانی، بومی بودن رشته‌های علوم انسانی، وجود نظریه‌پرداز و نیروهای کارآمد علوم انسانی، اشتغال و به‌کارگیری فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی در مناصب اداری و میزان سرانه مطالعه در علوم انسانی و متغیرهای جمعیتی (سن، جنس، تأهل، تحصیلات، شغل، مسکن و درآمد) به‌عنوان متغیرهای مستقل بیان گردیده‌اند.

برای سنجش متغیرهای اصلی به شرح زیر اقدام گردید:

**۱- توسعه فرهنگی:** توسعه فرهنگی فرآیندی است که در طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایشی انسان‌ها، قابلیت‌ها و باورها شخصیت ویژه‌ای را در آن‌ها به وجود می‌آورد که حاصل این باورها و قابلیت‌ها، رفتارها و کنش‌های خاصی است که مناسب توسعه است (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۷: ۱۶۶). در این مطالعه برای سنجش توسعه فرهنگی ۳۰ گویه با محوریت سه بخش شامل: تعاریف توسعه فرهنگی شامل (هفت گویه)، شاخص‌های توسعه فرهنگی شامل (هفت گویه) و موانع توسعه فرهنگی شامل (پانزده گویه)، بر اساس طیف پنج درجه‌ای لیکرت برای سنجش و اندازه‌گیری در اختیار پاسخ‌گویان قرار گرفته است.

**۱- توسعه علوم انسانی:** علوم انسانی، مجموعه‌ای از رشته‌ها و شاخه‌های علمی است که موضوع محوری آن‌ها، انسان به معنای کلی آن است. این رشته‌ها، گستره وسیعی را شامل می‌شوند، از حقوق و اقتصاد و جامعه‌شناسی گرفته تا ادبیات و زبان‌شناسی و روان‌شناسی. علوم انسانی از ریشه‌ای‌ترین مبانی و مقدمات فکری و فلسفی آغاز شده و تا مصداقی‌ترین و کاربردی‌ترین دانش‌های مورد نیاز بشر امتداد دارند (شریفی، ۱۳۹۵: ۲۷۹). علوم انسانی، آن بخش از علم است که توصیف، تبیین و پیش‌بینی را مبتنی بر بنیادها، نظریه‌ها و قانون‌هایی می‌داند که به آن‌ها رسیده است، یا

و جاهت آن‌ها را در مبانی خود می‌پذیرد. این علوم از حقوق و اقتصاد و جامعه‌شناسی گرفته تا ادبیات و زبان‌شناسی و روان‌شناسی در برمی‌گیرد. در این پژوهش توسعه‌ی علوم انسانی با پنج مؤلفه با عنوان‌های: ۱- عدم آگاهی افراد جامعه نسبت به کارکرد علوم انسانی با پنج گویه. ۲- عدم احساس نیاز به علوم انسانی با پنج گویه. ۳- فقدان مدیریت استراتژیک و عدم تأثیرگذاری علوم انسانی با چهار گویه. ۴- عدم بازنگری و به‌روز نبودن علوم انسانی با چهار گویه. ۵- انتقادی بودن علوم انسانی با چهار گویه استفاده شده است مجموعاً شامل ۲۲ گویه با طیف پنج درجه‌ای لیکرت مورد سنجش قرار گرفته است.

۲- **میزان سرانۀ مطالعه علوم انسانی: عام‌ترین تعریف از سرانۀ مطالعه، میانگین مدت‌زمان مطالعه یک نفر در یک شبانه‌روز است.** در این حالت میزان مطالعه همه‌ی افراد یک جامعه را با هم جمع و سپس نتیجه را بر تعداد افراد آن جامعه و تعداد روزهای در نظر گرفته‌شده تقسیم می‌کنند (امیدعلی و نورمحمدی، ۱۳۹۶: ۸۰-۶۷). این متغیر با سیزده گویه با طیف پنج درجه‌ای لیکرت مورد سنجش قرار گرفته است.

۳- **اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی:** به هر نوع مشارکت افراد در فعالیت اقتصادی، اشتغال گفته می‌شود (طاهری، ۱۳۹۲: ۲۰-۹). اشتغال فارغ‌التحصیلان و تحصیلکردگان علوم انسانی یعنی اینکه علوم انسانی در رقابت با دیگر رشته‌های علوم پایه و فنی به چه میزان در اشتغال‌زایی در جامعه سهم و مؤثر بوده است و چه تعداد از فارغ‌التحصیلان این علوم توانسته‌اند بعد از فراغت از تحصیل در حوزه‌های تخصصی خود جذب مشاغل اداری و غیر اداری شوند. این متغیر با استفاده از هشت گویه در قالب طیف لیکرت در اختیار پاسخگو قرار گرفت.

۴- **نظریه‌پرداز و نیروی کارآمد علوم انسانی:** مقصود از نظریه‌پرداز و نیروی‌های کارآمد در علوم انسانی این است که در حوزه‌های مختلف علوم انسانی چه تعداد افرادی اثرگذاری وجود دارد که بتوانند علوم انسانی اسلامی و بومی جامعه خودی را کالبدشکافی نموده و برای تعالی اهداف این علوم در جامعه نظریات و پیشنهادات مهم و مفیدی ارائه دهند. این متغیر مستقل با پانزده گویه، بر اساس مقیاس پنج قسمتی لیکرت سنجیده شده است.

۵- **بازدهی اقتصادی علوم انسانی:** رشد اقتصادی فرآیندی است که محور اصلی آن را رشد تولید ناخالص داخلی تشکیل می‌دهد بازدهی اقتصادی به معنای مجموعه مزایایی است که در طول یک دوره به سهم تعلق می‌گیرد که این دوره متناسب با افق زمانی سرمایه‌گذاری فرد می‌تواند از روزانه، هفتگی، ماهانه تا سالانه یا هر دوره‌ی زمانی دیگری تغییر کند (مخبر و علیزاده، ۱۳۹۲: ۴۵-۳۹). این متغیر در عمل با نه گویه، با طیف پنج درجه‌ای لیکرت سنجیده شده است.

۶- عدم سیاست‌زدگی علوم انسانی: سیاست‌زدگی در جامعه، محصول شرایطی است که نوعی ناهنجاری ارگانیک در ساختار سیاسی رخ می‌دهد. به این شکل که سیاست از حوزه تخصصی به حوزه عمومی وارد شده و حتی گاهی در سیستم سیاسی اختلال ایجاد می‌کند و یا گاهی سیاست مورد اغفال واقع شده و نظام سیاسی با بحران ناکارآمدی روبه‌رو می‌شود. این اختلال سیستمی هم به سیاست لطمه می‌زند و هم حوزه فرهنگی و تعاملی را خدشه‌دار می‌کند و مانعی بر سر راه آزاداندیشی و تعامل علمی است (هزاوی و برزگر، ۱۳۹۴، ۱۷۴-۱۵۵). در این پژوهش این متغیر با سیزده گویه، با مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت به شکل عملی سنجیده شده است.

۷- بومی بودن علوم انسانی: منظور از بومی بودن علوم انسانی این است که این علوم برآمده از ساخت و بستر جامعه و متناسب با هنجارهای فرهنگی این جامعه باشند و آیا اینکه علوم انسانی در جامعه ما، حاصل اندیشه‌ها و رویکردهای اندیشمندان جامعه خودی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی هستند و یا محصول ته‌مانده اندیشه‌های غیروبومی دیگر جوامع است که در اینجا این متغیر با ده گویه، با طیف پنج درجه‌ای لیکرت سنجیده شده است.

برای برآورد پایایی ابزار پژوهش از آلفای کرونباخ استفاده شده است. در این پژوهش ضریب آلفای کرونباخ میزان همسانی درونی گویه‌های هر یک از متغیرها را تأیید می‌کند.

جدول شماره یک- مقدار ضریب آلفای کرونباخ متغیرها

ضریب آلفای کرونباخ			
ردیف	شاخص / متغیر	تعداد گویه	ضریب آلفای کرونباخ
۱	توسعه علوم انسانی	۲۲	۰/۸۶۲
۲	سرانه مطالعه علوم انسانی	۱۳	۰/۸۱۳
۳	اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی	۸	۰/۸۲۰
۴	وجود نظریه پرداز در علوم انسانی	۱۵	۰/۸۰۰
۵	بازدهی اقتصادی علوم انسانی	۹	۰/۸۲۴
۶	عدم سیاست‌زدگی علوم انسانی	۱۳	۰/۷۹۹
۷	بومی بودن علوم انسانی	۱۰	۰/۸۱۱
۸	توسعه فرهنگی	۳۰	۰/۸۲۶

### یافته‌های پژوهش

نتایج به‌دست‌آمده از ویژگی‌های پاسخگویان نشان می‌دهد که میانگین سن پاسخگویان برابر ۳۷/۷ است به این معنا که سن پاسخگویان در محدوده ۳۸ سال است و بیشترین فراوانی نمونه‌ها

مربوط به گروه سنی ۴۱ تا ۵۰ سال بوده، علاوه بر آن، تعداد ۲۷۱ نفر از پاسخگویان مرد و ۱۴۹ نفر آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. به تعبیر دیگر ۵۴ درصد از کل پاسخگویان را مردان و ۴۶ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. بیشترین تعداد فراوانی نمونه‌ها در سطح تحصیلی فوق‌لیسانس (۱۶۵ نفر، ۳۹ درصد) و کمترین تعداد فراوانی نیز در سطح تحصیلی فوق‌دیپلم (۵۱ نفر، ۱۲/۴ درصد) بوده‌اند، تعداد ۲۷۸ نفر از پاسخگویان شاغل و ۱۴۲ نفر بیکار می‌باشند؛ به عبارت دیگر ۶۶ درصد از پاسخگویان شاغل و ۳۴ درصد از آن‌ها بیکار می‌باشند، همچنین ۲۶۷ نفر از پاسخگویان متأهل و ۱۵۳ نفر مجرد می‌باشند؛ به عبارت دیگر ۶۳ درصد از پاسخگویان متأهل و ۳۷ درصد از آن‌ها مجرد می‌باشند، نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که میانگین درآمدی پاسخگویان برابر ۴ میلیون تومان است. همچنین بیشترین فراوانی (۲۲۵ نفر ۵۳/۵ درصد) مربوط به ساکنین منازل شخصی بوده‌اند.

### آزمون نرمال بودن توزیع داده‌ها

با توجه به نتایج آزمون کولموگروف اسمیرنوف برای نرمال بودن توزیع داده‌ها، مقادیر سطح معنی‌داری کلیه متغیرهای پژوهش بیشتر از ۰/۰۵ است که می‌توان گفت این مؤلفه‌ها به لحاظ توزیع داده‌ها نرمال می‌باشند و بر همین اساس در تحلیل فرضیه‌های پژوهش از آزمون‌های پارامتریک استفاده شده است.

جدول شماره دو- آزمون کولموگروف اسمیرنوف (KS)

R	متغیر	آماره	معنی‌داری	تعداد گویه	نتیجه آزمون
۱	توسعه علوم انسانی	۱/۲۳	۰/۰۹۷	۲۲	نرمال
۲	بازدهی اقتصادی علوم انسانی	۱/۷۵	۰/۰۶۱	۹	نرمال
۳	بومی بودن علوم انسانی	۱/۴۲	۰/۱۵۴	۱۰	نرمال
۴	عدم سیاست‌زدگی علوم انسانی	۱/۴۰	۰/۱۲۵	۱۳	نرمال
۵	وجود نظریه پرداز علوم انسانی	۱/۱۲	۰/۱۵۹	۱۵	نرمال
۶	اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی	۱/۳۳	۰/۰۵۲	۸	نرمال
۷	میزان سرانه مطالعه در علوم انسانی	۱/۱۳	۰/۱۴۹	۱۳	نرمال

جدول شماره (۳) توزیع متغیرهای اصلی پژوهش را برحسب شاخص‌های توصیفی نشان می‌دهد. نتایج بیان می‌کند که میزان میانگین متغیرهای؛ میانگین سرانه مطالعه علوم انسانی، برابر ۵۴/۰۷ است. این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۳۹ است؛ بالاتر است. میانگین اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی، برابر ۳۲/۸۶ است. این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۲۴ است؛ بالاتر است. میانگین میزان وجود نظریه‌پرداز و نیروی کارآمد علوم انسانی،

برابر ۶۱/۳۸ است. این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۴۵ است؛ بالاتر است. میانگین میزان بازدهی اقتصادی علوم انسانی، برابر ۳۷/۰۳ است. این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۲۷ است؛ بالاتر است. میانگین عدم سیاست‌زدگی علوم انسانی، برابر ۵۳/۴۵ است. این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۳۹ است؛ بالاتر است. میانگین میزان بومی بودن علوم انسانی، برابر ۴۰/۶۶ است. این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۳۰ است؛ بالاتر است.

جدول شماره سه- نتایج شاخص‌های آماری متغیرهای مستقل

آمار استنباطی		میانگین			گویه	شاخص‌های علوم انسانی		
فاصله اطمینان		تفاوت معنادار	تفاوت	انتظار	واقعی		ها	
بالا	پائین							Sig
۶۵	۳۶	۰/۰۰۰	۵۳/۶	۱۵/۰	۳۹	۵۴/۰	۱۳	سرانه مطالعه علوم انسانی
۴۰	۲۲	۰/۰۰۰	۴۶/۶	۸/۸	۲۴	۳۲/۸	۸	اشتغال فارغ‌التحصیلان
۷۵	۴۰	۰/۰۰۰	۵۲/۷	۱۶/۳	۴۵	۶۱/۳	۱۵	وجود نظریه پرداز
۴۵	۲۱	۰/۰۰۰	۴۹/۴	۱۰/۰	۲۷	۳۷/۰	۹	بازدهی اقتصادی
۶۵	۳۳	۰/۰۰۰	۵۰/۴	۱۴/۴	۳۹	۵۳/۴	۱۳	عدم سیاست‌زدگی
۵۰	۲۵	۰/۰۰۰	۴۶/۸	۱۰/۶۶	۳۰	۴۰/۶۶	۱۰	بومی بودن علوم انسانی

### آزمون فرضیه‌ها

میانگین متغیر توسعه علوم انسانی بالاتر از حد متوسط است.

جدول شماره (۴) توزیع میانگین ابعاد و کل متغیر توسعه علوم انسانی را نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که میانگین بعد عدم آگاهی نسبت به علوم انسانی برابر ۲۱/۲۴ است. این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۱۵ است، بالاتر است. نتایج نشان می‌دهد میانگین آگاهی نسبت به علوم انسانی در سطح پایینی قرار دارد، میانگین بعد عدم احساس نیاز به علوم انسانی برابر ۲۰/۱۳ است. این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۱۵ است بالاتر است. میانگین بعد فقدان مدیریت استراتژیک برابر ۱۶/۱۷ است. این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۱۲ است، بالاتر است. میانگین بعد عدم بازنگری و به‌روز نبودن علوم انسانی برابر ۱۶/۰۹ است. این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۱۲ است؛ بالاتر است. میانگین بعد انتقادی بودن علوم انسانی برابر ۱۶/۱۳ است. این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۱۲ است؛ بالاتر است و در نهایت، میانگین کل متغیر توسعه علوم انسانی برابر با (۸۹/۷۸) که این

میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۶۶ است بالاتر است. می‌توان چنین استنباط کرد که میانگین میزان توسعه علوم انسانی بالاتر از میانگین مورد انتظار جامعه آماری قرار دارد.

جدول شماره چهار - نتایج شاخص‌های آماری ابعاد متغیر (توسعه علوم انسانی)

متغیر مستقل	ابعاد متغیر	گویه	میانگین			آمار استنباطی			
			واقعی	انتظار	تفاوت	تفاوت معنادار			
						فاصله اطمینان	حد بالا		
				T	sig	پائین	حد بالا		
توسعه علوم انسانی	عدم آگاهی نسبت به علوم انسانی	۵	۲۱/۲	۱۵	۶/۲	۵۱/۱	۰/۰۰	۱۰	۲۵
	عدم احساس نیاز به علوم انسانی	۵	۲۰/۱	۱۵	۵/۱	۳۳/۴	۰/۰۰	۱۰	۲۵
	فقدان مدیریت در علوم انسانی	۴	۱۶/۱	۱۲	۴/۱	۳۵/۷	۰/۰۰	۸	۲۰
	عدم بازنگری علوم انسانی	۴	۱۶/۰	۱۲	۴/۰	۳۸/۱	۰/۰۰	۱۰	۲۰
	انتقادی بودن علوم انسانی	۴	۱۶/۱	۱۲	۴/۱	۳۴/۶	۰/۰۰	۸	۲۰
	جمع کل توسعه علوم انسانی	۲۲	۸۹/۷	۶۶	۲۳/۶	۵۴/۴	۰/۰۰	۵۲	۱۱۰

فرضیه دوم: میانگین متغیر توسعه فرهنگی بالاتر از حد متوسط است. جدول شماره (۵) توزیع متغیر وابسته توسعه فرهنگی را برحسب شاخص‌های توصیفی نشان می‌دهد. نتایج بیان می‌کند که میزان میانگین متغیر وابسته توسعه فرهنگی، برابر ۱۲۸/۱۶ است. این میانگین در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۹۰ است؛ بالاتر است. می‌توان چنین استنباط کرد که میانگین میزان توسعه فرهنگی بالاتر از میانگین مورد انتظار جامعه آماری قرار دارد.

جدول شماره پنج - نتایج شاخص‌های آماری متغیر وابسته (توسعه فرهنگی)

متغیر وابسته	گویه‌ها	میانگین			آمار استنباطی			
		واقعی	انتظار	تفاوت	تفاوت معنادار			
					فاصله اطمینان	حد بالا		
				t	sig	حد پائین	حد بالا	
توسعه فرهنگی	۳۰	۱۲۸/۱	۹۰	۳۸/۱	۷۸/۴	۰/۰۰	۹۸	۱۴۸

فرضیه اصلی: بین میزان توسعه علوم انسانی و توسعه فرهنگی رابطه وجود دارد.

جدول شماره (۶) ضریب همبستگی بین توسعه علوم انسانی و همچنین کلیه متغیرهای مستقل با توسعه فرهنگی را نشان می‌دهد. در این جدول متغیرهای مستقل فاصله‌ای و نتایج بیشتر فرضیه‌های پژوهش را نشان می‌دهد. نتایج حاصل از همبستگی بین متغیرها نشان می‌دهد که توسعه علوم انسانی با توسعه فرهنگی ( $r= ۰/۵۵۲$ ) رابطه معناداری دارد؛ به این معنا که توسعه و ارتقای علوم انسانی می‌تواند منجر به توسعه فرهنگی در جامعه شود، همچنین نتایج نشان می‌دهد که متغیر سرانه مطالعه علوم انسانی ( $r= ۰/۵۵۹$ )، میزان اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی ( $r= ۰/۴۸۳$ )، بازدهی اقتصادی علوم انسانی ( $r= ۰/۴۶۲$ )، وجود نظریه پرداز علوم انسانی ( $r= ۰/۵۸۹$ )، عدم سیاست‌زدگی علوم انسانی ( $r= ۰/۶۱۳$ ) و بومی بودن علوم انسانی ( $r= ۰/۵۳۷$ ) با توسعه فرهنگی در جامعه ارتباط معنادار و مستقیم وجود دارد. به تعبیری دیگر، با افزایش میزان هر کدام از متغیرهای مستقل، توسعه علوم انسانی، سرانه مطالعه علوم انسانی، اشتغال و به‌کارگیری فارغ‌التحصیلان علوم انسانی در مناصب اداری، بازدهی اقتصادی علوم انسانی، وجود نظریه‌پرداز علوم انسانی، عدم سیاست‌زدگی علوم انسانی و بومی بودن علوم انسانی، در جامعه، میزان متغیر وابسته توسعه فرهنگی هم افزایش خواهد یافت.

جدول شماره شش - ضریب همبستگی بین میزان کلیه متغیرهای مستقل با توسعه فرهنگی

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	میانگین	انحراف معیار	ضریب همبستگی	ضریب معناداری	نتیجه فرضیه
توسعه فرهنگی	توسعه علوم انسانی	۸۹/۷	۱۰/۰	۰/۵۵۲	۰/۰۰۰	تائید
	سرانه مطالعه علوم انسانی	۵۴/۰	۶/۴	۰/۵۵۹	۰/۰۰۰	تائید
	اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی	۳۲/۸	۴/۹	۰/۴۸۳	۰/۰۰۰	تائید
	بازدهی اقتصادی علوم انسانی	۳۷/۰	۵/۱	۰/۴۶۲	۰/۰۰۰	تائید
	وجود نظریه‌پرداز علوم انسانی	۶۱/۳	۸/۵	۰/۵۸۹	۰/۰۰۰	تائید
	عدم سیاست‌زدگی علوم انسانی	۵۳/۴	۷/۰	۰/۶۱۳	۰/۰۰۰	تائید
	بومی بودن علوم انسانی	۴۰/۶	۵/۷	۰/۵۳۷	۰/۰۰۰	تائید

میانگین متغیر توسعه فرهنگی برحسب گروه‌های سنی متفاوت است.

جدول شماره (۷) آزمون تفاوت میانگین میزان توسعه فرهنگی را برحسب گروه‌های سنی نشان می‌دهد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد میانگین میزان توسعه فرهنگی برای افراد گروه سنی ۲۱ تا ۳۰ سال (۱۲۸/۲)، گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال (۱۲۵/۰)، گروه سنی ۴۱ تا ۵۰ سال (۱۲۸/۰)، گروه سنی ۵۱ تا ۶۰ سال (۱۲۹/۰) و گروه سنی بالای ۶۰ سال (۱۳۰/۶) است.

نتایج نشان می‌دهد که بین گروه‌های مختلف سنی باهم تفاوت معنی‌داری وجود دارد. این تفاوت بر اساس آزمون تحلیل واریانس با مقدار ( $F= ۳/۲۲$ ) در سطح اطمینان حداقل  $۰/۹۵$  فرض مذکور مورد پذیرش است. به تعبیر دیگر فرض  $H_0$  رد و فرض  $H_1$  مبنی بر متفاوت بودن میانگین گروه‌های تحصیلی مورد تأیید بوده و نتایج قابل تعمیم به کل جامعه آماری است.

جدول شماره هفت- آزمون تفاوت میانگین میزان توسعه فرهنگی برحسب گروه‌های سنی

وابسته	گروه سنی	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	میزان F	معناداری
توسعه فرهنگی	از ۲۱ سال تا ۳۰ سال	۲۵	۱۲۸/۲	۱۳/۲۷	۳/۲۲	۰/۰۱۲
	از ۳۱ سال تا ۴۰ سال	۱۰۰	۱۲۵/۰	۹/۹۴		
	از ۴۱ سال تا ۵۰ سال	۱۴۱	۱۲۸/۰	۹/۴۷		
	از ۵۱ سال تا ۶۰ سال	۱۱۹	۱۲۹/۰	۹/۳۲		
	بالاتر از ۶۰ سال	۳۵	۱۳۰/۶	۱۰/۱۴		
	جمع	۴۲۰	۱۲۸/۱	۹/۹۶		

میانگین متغیر توسعه فرهنگی برحسب گروه‌های درآمدی متفاوت است.

جدول شماره ۸) آزمون تفاوت میانگین میزان توسعه فرهنگی را برحسب گروه‌های درآمدی افراد نمونه آماری نشان می‌دهد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد میانگین میزان توسعه فرهنگی برای افراد گروه درآمدی تا دو میلیون تومان ( $۱۲۵/۰$ )، گروه درآمدی از ۲ تا ۴ میلیون تومان ( $۱۲۷/۰۹$ )، گروه درآمدی از ۴ تا ۶ میلیون تومان ( $۱۲۸/۱$ )، گروه درآمدی بالاتر از ۶ میلیون تومان ( $۱۳۰/۰$ ) است. نتایج نشان می‌دهد که بین گروه‌های مختلف درآمدی باهم تفاوت معنی‌داری وجود دارد. این تفاوت بر اساس آزمون تحلیل واریانس با مقدار ( $F= ۴/۷۲$ ) در سطح اطمینان حداقل  $۰/۹۵$  و فرض مذکور مورد پذیرش است. به تعبیر دیگر با توجه به سطح معناداری آزمون که برابر با ( $۰/۰۰۳$ ) و کمتر از سطح خطای  $۰/۰۵$  به دست آمده، فرض  $H_0$  رد و فرض  $H_1$  مبنی بر متفاوت بودن میانگین گروه‌های درآمدی مورد تأیید بوده و نتایج قابل تعمیم به کل جامعه آماری است.

جدول شماره هشت- آزمون تفاوت میانگین میزان توسعه فرهنگی برحسب میزان درآمد افراد

متغیر وابسته	میزان درآمد	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	میزان F	معناداری
	تا ۲ میلیون تومان	۸۶	۱۲۵/۰	۹/۵۱	۴/۷۲	۰/۰۰۳
	از ۲ تا چهار میلیون تومان	۸۸	۱۲۷/۹	۹/۰۳		
	از ۴ تا شش میلیون تومان	۹۶	۱۲۸/۱	۱۰/۵۴		



		۱۰/۰۰	۱۳۰/۰	۱۵۰	بالاتر از ۶ میلیون تومان	توسعه
		۹/۹۶	۱۲۸/۱	۴۲۰	جمع	فرهنگی

میانگین متغیر توسعه فرهنگی برحسب سطح تحصیلات پاسخگویان متفاوت است. جدول شماره (۹) آزمون تفاوت میانگین میزان توسعه فرهنگی را برحسب میزان تحصیلات افراد نمونه آماری نشان می‌دهد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد میانگین میزان توسعه فرهنگی برای افراد گروه تحصیلی فوق‌دیپلم و پائین تر (۱۲۳/۷)، گروه تحصیلی لیسانس (۱۲۶/۴)، گروه تحصیلی فوق‌لیسانس (۱۲۸/۲) و گروه تحصیلی دکتری و بالاتر (۱۳۲/۰) است. نتایج نشان می‌دهد که بین گروه‌های مختلف تحصیلی باهم تفاوت معنی‌داری وجود دارد. این تفاوت بر اساس آزمون تحلیل واریانس با مقدار ( $F=9/98$ ) در سطح حداقل ۰/۹۵ و فرض مذکور موردپذیرش است. به تعبیر دیگر با توجه به سطح معناداری آزمون که برابر با (۰/۰۰۰) و کمتر از سطح خطای ۰/۵ به دست آمده، فرض  $H_0$  رد و فرض  $H_1$  مبنی بر متفاوت بودن میانگین گروه‌های تحصیلی مورد تأیید بوده و نتایج قابل‌تعمیم به کل جامعه آماری است.

#### جدول شماره نه- آزمون تفاوت میانگین میزان توسعه فرهنگی برحسب میزان تحصیلات افراد

متغیر وابسته	میزان تحصیلات	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	میزان F	معناداری
توسعه فرهنگی	فوق‌دیپلم و پائین تر	۵۱	۱۲۳/۷	۱۰/۳	۹/۹۸	۰/۰۰۰
	لیسانس	۱۰۴	۱۲۶/۴	۹/۷		
	فوق‌لیسانس	۱۶۵	۱۲۸/۲	۹/۲		
	دکتری و بالاتر	۱۰۰	۱۳۲/۰	۹/۷		
	جمع	۴۲۰	۱۲۸/۱	۹/۹		

با توجه به اینکه سایر متغیرهای جمعیتی مورد مطالعه مانند جنسیت، وضعیت تأهل، وضعیت شغلی و محل سکونت بر توسعه علوم انسانی تأثیر معناداری نداشتند، بنابراین از ذکر نتایج آن‌ها در این قسمت صرف‌نظر گردید.

#### آزمون مدل تجربی

مدل تجربی پژوهش با استفاده از دو شاخص آماری رگرسیون و تحلیل مسیر مورد سنجش قرار گرفته است. در واقع با استفاده از شاخص رگرسیون همه متغیرهای مستقل وارد معادله می‌شوند و میزان تأثیرگذاری همزمان آن‌ها بر روی متغیر وابسته سنجش می‌شود. نتایج حاصل از رگرسیون چندگانه نشان‌دهنده این است، اولین متغیری که وارد معادله رگرسیونی شده است، متغیر عدم

سیاست‌زدگی علوم انسانی با مقدار ( $T= ۴/۹۹$ )، ضریب معنی‌داری ( $Sig = ۰/۰۰۰$ )، مقدار  $B$  برابر با  $۰/۴۰۷$ ، میزان ضریب تعیین برای این متغیر برابر با ( $R^2 = ۰/۳۷۵$ ) و مقدار  $Beta$  برابر با  $۰/۲۴۰$  است. متغیر دوم، سرانه‌ی مطالعه‌ی علوم انسانی با مقدار ( $T= ۵/۴۹$ )، ضریب معنی‌داری ( $Sig = ۰/۰۰۰$ )، مقدار  $B$  برابر با  $۰/۳۹۸$ ، میزان ضریب تعیین ( $R^2 = ۰/۴۶۰$ ) و مقدار  $Beta$  برابر با  $۰/۲۳۰$  است. متغیر سوم که وارد معادله‌ی رگرسیون شده است، متغیر توسعه‌ی علوم انسانی با مقدار ( $T= ۴/۴۶$ ) و ضریب معنی‌داری ( $Sig = ۰/۰۰۰$ )، مقدار  $B$  برابر با  $۰/۲۱۶$ ، میزان ضریب تعیین ( $R^2 = ۰/۵۰۴$ )، مقدار  $Beta$  برابر با  $۰/۱۹۴$  است. متغیر چهارم وجود نظریه‌پرداز علوم انسانی است با مقدار ( $T= ۳/۶۵$ )، ضریب معنی‌داری ( $Sig = ۰/۰۰۰$ )، مقدار  $B$  برابر با  $۰/۲۷۳$ ، میزان ضریب تعیین ( $R^2 = ۰/۵۲۱$ )، مقدار  $Beta$  برابر با  $۰/۱۷۴$  به دست آمد. در مرحله‌ی پنجم متغیر بازدهی اقتصادی علوم انسانی وارد معادله‌ی شده است. نتایج بیانگر این است که با ورود متغیر مذکور مقدار ( $T= ۲/۷۴$ )، ضریب معنی‌داری ( $Sig = ۰/۰۰۰$ )، مقدار  $B$  برابر با  $۰/۲۱۳$ ، میزان ضریب تعیین ( $R^2 = ۰/۵۲۶$ )، مقدار  $Beta$  برابر با  $۰/۰۸۹$  است. نتایج نشان می‌دهد که این پنج متغیر روی هم‌رفته میزان ۵۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسعه‌ی فرهنگی را مورد تبیین قرار داده‌اند.

جدول شماره‌ی ده - تحلیل متغیرهای مستقل جهت پیش‌بینی متغیر توسعه‌ی فرهنگی

نام متغیر	B	Beta	T	Sig	R2	F	R	Std. Error
عدم سیاست‌زدگی	۰/۴۰	۰/۲۴۰	۴/۹	۰/۰۰۰	۰/۳۷	۲۵۱/۱	۰/۶۱	۰/۰۸
میزان سرانه مطالعه	۰/۳۹	۰/۲۳۰	۵/۴	۰/۰۰۰	۰/۴۶	۱۷۷/۳	۰/۶۷	۰/۰۷
توسعه علوم انسانی	۰/۲۱	۰/۱۹۴	۴/۴	۰/۰۰۰	۰/۵۰	۱۴۰/۹	۰/۷۱	۰/۰۴
وجود نظریه‌پرداز	۰/۲۷	۰/۱۷۴	۳/۶	۰/۰۰۰	۰/۵۲	۱۱۲/۷	۰/۷۲	۰/۰۷
بازدهی اقتصادی	۰/۲۱	۰/۰۸۹	1/2	۰/۰۰۰	۰/۵۲	۹۱/۹	۰/۷۲	۰/۰۹
Durbin-Watson = 1.724								

تحلیل مسیر با استفاده از معادلات مرکب رگرسیونی به دست می‌آید. از آزمون تحلیل مسیر برای محاسبه‌ی اثرات مستقیم، اثرات غیرمستقیم و اثرات کل متغیرها بر روی متغیر وابسته استفاده می‌شود. نتایج حاصل نشان می‌دهد اثر مستقیم متغیر مستقل عدم سیاست‌زدگی علوم انسانی بر متغیر وابسته توسعه‌ی فرهنگی ( $۰/۲۴۰$ )، اثر غیرمستقیم ( $۰/۱۲۶$ ) و اثر کل ( $۰/۳۷۶$ )، اثر مستقیم سرانه‌ی مطالعه‌ی علوم انسانی بر متغیر وابسته توسعه‌ی فرهنگی ( $۰/۲۲۰$ )، اثر غیرمستقیم ( $۰/۰۶۰$ ) و اثر کل ( $۰/۲۹۰$ )، اثر مستقیم متغیر مستقل توسعه‌ی علوم انسانی بر متغیر وابسته توسعه‌ی فرهنگی ( $۰/۱۹۴$ )، اثر غیرمستقیم ( $۰/۰۷۳$ ) و اثر کل ( $۰/۲۶۷$ )، اثر مستقیم متغیر وجود نظریه‌پرداز علوم انسانی بر متغیر

وابسته توسعه فرهنگی (۰/۱۷۴)، اثر غیرمستقیم (۰/۱۵۶) و اثر کل (۰/۳۳۰)، اثر مستقیم متغیر بازدهی اقتصادی علوم انسانی بر متغیر وابسته توسعه فرهنگی (۰/۰۸۹) اثر غیرمستقیم (۰/۰۵۳) و اثر کل (۰/۱۴۲) است. به طور کلی می توان گفت متغیر عدم سیاست زدگی علوم انسانی دارای بالاترین اثر مستقیم و بازدهی اقتصادی این علوم، کمترین تأثیرگذاری هم به صورت مستقیم و هم به صورت کل بر روی متغیر توسعه فرهنگی داشتند.

جدول شماره یازده- اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

نام متغیر	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل
عدم سیاست زدگی علوم انسانی	۰/۲۴۰	۰/۱۳۶	۰/۳۷۶
سرانه مطالعه در علوم انسانی	۰/۲۳۰	۰/۰۶۰	۰/۲۹۰
توسعه علوم انسانی	۰/۱۹۴	۰/۰۷۳	۰/۲۶۷
وجود نظریه پرداز علوم انسانی	۰/۱۷۴	۰/۱۵۶	۰/۳۳۰
بازدهی اقتصادی علوم انسانی	۰/۰۸۹	۰/۰۵۳	۰/۱۴۲

### بحث و نتیجه گیری

یکی از مهم ترین اولویت های هر نظام سیاسی- اجتماعی و فرهنگی، تلاش در راستای دستیابی به توسعه فرهنگی است. در این میان، علوم انسانی به عنوان زیربنا، بستر و زمینه ساز توسعه فرهنگی از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است زیرا که مسئله یابی، کشف و تبیین مسائل و استنباط راهبرد و تعیین مسیر استراتژی کلان هر نظام فرهنگی، یکی از مهم ترین وظیفه های علوم انسانی است. بر این اساس هدف اصلی این مطالعه، رابطه بین علوم انسانی و توسعه فرهنگی است که به روش پیمایشی انجام گرفت. جامعه آماری این مطالعه، کل فارغ التحصیلان شهر و افراد دارای تحصیلات عالی شهر بوشهر می باشند. با توجه به اینکه جامعه آماری نامحدود و نامشخص بوده، برای کاهش خطای نمونه گیری با استفاده از نرم افزار آماری SPSS Sample Power در مسیر تحلیل توان (Power) تعداد ۴۲۰ نفر به عنوان نمونه آماری مورد مطالعه قرار گرفت. نتایج نشان می دهد میانگین واقعی متغیر توسعه علوم انسانی در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۶۶ است بالاتر است. استنباط می شود که میزان توسعه علوم انسانی در جامعه نسبتاً بالاتر از میانگین مورد انتظار جامعه آماری قرار دارد. از طرفی میانگین توسعه فرهنگی در مقایسه با میانگین مورد انتظار که برابر ۹۰ است؛ نسبتاً بالاتر است.

فرضیه اول: بین میزان توسعه علوم انسانی و توسعه فرهنگی رابطه وجود دارد. نتایج مشخص نمود که توسعه شاخص های علوم انسانی با توسعه فرهنگی دارای رابطه معنادار دارد، به

این معنا که هرچه علوم انسانی توسعه و گسترش بیشتری پیدا کند توسعه فرهنگی رشد بیشتری پیدا می‌کند. بر اساس نظر هابرماس می‌توان استدلال کرد که علوم انسانی اگر از قیدوبندهای نظام تکنولوژیکی خارج شود و الگوی خود را از علوم طبیعی بردارد، می‌تواند در فضای مفاهمه‌ای بین افراد زمینه مشارکت اجتماعی و توسعه فرهنگی را ایجاد کند. در این راستا می‌توان گفت شکل‌گیری انجمن‌های مردم‌نهاد با استفاده از متخصصین دانشگاهی در حوزه‌های علوم انسانی به‌نحوی که بدون استفاده از قیدوبندهای علوم تجربی و طبیعی، خواسته‌های مردم را دنبال نمایند، این فضا را می‌توانند ایجاد نمایند.

#### **فرضیه دوم: میان میزان سرانه مطالعه در علوم انسانی و توسعه فرهنگی رابطه معنی‌داری**

**وجود دارد.** نتیجه‌های به‌دست‌آمده نشانگر این است که بین میزان سرانه مطالعه در علوم انسانی و توسعه فرهنگی رابطه معنادار وجود دارد. با توجه به اینکه سرانه مطالعه، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های بنیادی توسعه فرهنگی در هر جامعه‌ای می‌باشد، هراندازه میزان سرانه مطالعه علوم انسانی در جامعه بیشتر شود به همان میزان، توسعه فرهنگی افزایش خواهد یافت.

#### **فرضیه سوم: بین میزان اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی و توسعه فرهنگی رابطه وجود**

**دارد.** نتایج بدست‌آمده نشان می‌دهد که بین اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی و توسعه فرهنگی رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد. به این دلیل اساسی که مهم‌ترین هدف از تحصیل در هر رشته علمی رسیدن به مقصود نهایی، اشتغال و مشغول شدن و انجام اعمالی متناسب با تخصص مکتسبه در جهت پیشبرد اهداف شخصی و اجتماعی می‌باشد. نتایج به‌دست‌آمده بیان‌گر این موضوع است که هر چه میزان اشتغال و به‌کارگیری افراد فارغ شده از تحصیل در رشته‌های علوم انسانی در مناصب اداری بیشتر شود میزان توسعه فرهنگی هم افزایش خواهد یافت.

#### **فرضیه چهارم: بین نظریه‌پرداز و نیروی کارآمد در علوم انسانی و توسعه فرهنگی رابطه**

**وجود دارد.** نتیجه‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که رابطه میان متغیر وجود نظریه‌پرداز و نیروی کارآمد علوم انسانی و توسعه فرهنگی، رابطه مستقیمی است، یعنی هرچه میزان وجود افراد مؤثر و نظریه‌پرداز و کارآمد در حوزه‌های مختلف علوم انسانی که تحلیل‌گر نظریات درون‌مرزی باشند بیشتر شود، توسعه فرهنگی رشد بیشتری پیدا می‌کند.

#### **فرضیه پنجم: بین میزان بازدهی اقتصادی علوم انسانی و توسعه فرهنگی رابطه وجود**

**دارد.** در طول نتایج پژوهش مشخص گردید که بازدهی اقتصادی علوم انسانی با توسعه فرهنگی دارای رابطه معنادار و مستقیمی است، با توجه به اینکه یکی از مهم‌ترین اهداف در جهت انجام هر

عمل، متناسب با فعالیت‌های افراد، رسیدن به سود حداکثری و بازدهی اقتصادی می‌باشد، بر اساس نتایج به دست آمده، هرچه بازدهی اقتصادی علوم انسانی بیشتر باشد، توسعه فرهنگی بیشتر است.

#### فرضیه ششم: بین میزان عدم سیاست‌زدگی علوم انسانی و توسعه فرهنگی رابطه وجود

دارد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد بین عدم سیاست‌زدگی علوم انسانی و توسعه فرهنگی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی که متوجه علوم انسانی می‌باشد مصادره به مطلوب کردن این علوم توسط سیاست‌مداران منفعت‌طلب و سیاست‌زدگی این علوم است و بالعکس هرچه این علوم از این گزند به دور باشد این علوم توسعه بیشتری خواهند یافت و در جهت پیشبرد اهداف انسانی مفیدتر و مؤثرتر خواهند بود، نتایج به دست آمده در این پژوهش، خود مؤید همین امر است و چنین تعبیر می‌شود که هرچه این علوم کمتر دچار سیاست‌زدگی شوند توسعه فرهنگی بیشتری حاصل خواهد شد. نتیجه فرضیه با بعضی از پیشینه‌های تجربی مثل مالک بن نبی (۲۰۱۰) میر فردی و همکاران (۱۳۹۷) همسویی دارد.

#### فرضیه هفتم: بین میزان بومی بودن علوم انسانی و توسعه فرهنگی رابطه وجود دارد. نتیجه

کسب شده مؤید این است که بومی بودن علوم انسانی با توسعه فرهنگی دارای رابطه مستقیم و معناداری است، نتیجه این پژوهش بیانگر این امر است هرچه علوم انسانی در جامعه، حاصل رویکرد اندیشمندان و صاحب‌نظران بومی و داخلی باشد، توسعه فرهنگی اقبال بیشتری برای بسط و گسترش خواهد داشت.

می‌توان استنباط کرد که علوم انسانی چارچوب‌های کلی هر اجتماع را تنظیم و تدوین می‌کند و با توجه به اهداف ملی هر کشور، به تعیین جایگاه، نقش و کارکرد سایر علوم می‌پردازد. همچنین در چارچوب یک علوم انسانی جهت‌دار و معنی‌دار است که سایر علوم می‌توانند کارکرد خود را داشته باشند. از طرفی می‌توان گفت رشته‌های علوم انسانی نقش اساسی در توسعه هر جامعه‌ای دارند و نظریه‌پردازی‌ها در بسیاری از زمینه‌های مهم جامعه در حوزه علوم انسانی صورت می‌گیرد. همواره تولید اندیشه‌های پویا، پردازش نظریه‌های نوین و پرچالش، توسط اندیشمندان و صاحبان تفکر و اگر در حوزه علوم انسانی بوده است. از همین رو دولتمردان و کارگزاران جامعه لازم است همواره در اداره امور و توسعه کشور از معاضدت، مشاورت و راهنمایی مؤثر این حوزه استفاده نمایند؛ بنابراین ضرورت دارد با گسترش این نگاه از سلطه نگاه‌های صرفاً انتزاعی بر کل مناطق علوم انسانی جلوگیری شود. از طرف دیگر، چیزی که ما در علوم انسانی به آن نیاز داریم، درک واقعیت بازی زبانی یا شیوه زندگی و نقش آن در تحولات علمی است نه در جهت انطباق علوم

انسانی با آن، بلکه برای فهم عینیت جهانی که در آن قرار داریم و سپس انطباق آن با حقایقی که در واقعیت اجتماعی وجود دارد.

بر اساس نتایج بدست آمده، می‌توان پیشنهاد داد که:

۱- نتایج پژوهش نشان داد هرچه علوم انسانی بیشتر دچار افت شوند به همان میزان توسعه فرهنگی دچار افت می‌شوند؛ در این زمینه به متصدیان و متولیان امر تعلیم و تربیت و نظام آموزش و پرورش توصیه می‌شود تدبیری بیندیشند تا رغبت و نوع نگاه دانش آموزان و اولیاء آنها نسبت به تحصیل در رشته‌های علوم انسانی متفاوت از حال، شود تا مسیر توسعه علوم انسانی و توسعه فرهنگی هموار گردد.

۲- در نتیجه بدست‌آمده از پژوهش، مشاهده گردید هرچه بازدهی اقتصادی علوم انسانی بیشتر باشد توفیق و توسعه فرهنگی در جامعه بیشتر خواهد بود، بر همین اساس پیشنهاد می‌گردد برای بهبود و تشدید این روند، صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه‌های علوم انسانی در جهت پیشبرد اهداف علوم انسانی و توسعه فرهنگی در همه ابعاد علوم انسانی به‌ویژه در بعد اقتصادی تلاش ویژه‌ای انجام دهند.

۳ - کمک به جایابی محققان و فارغ‌التحصیلان علوم انسانی در سازمان‌های به‌کارگیرنده پژوهش‌های علوم انسانی.

۴- برای تولید کارهای علمی قوی در حوزه‌های علوم انسانی باید حمایت‌های ویژه‌ای از طریق پرداخت گرنت‌های علمی به پژوهشگران تعلق بگیرد تا با انگیزه دوچندان و اقتدار بیشتر بتوانند برای انجام این امر مهم همت گمارند.

۵- ایجاد آگاهی برای دانش آموزان و دانشجویان و همچنین تمامی افراد جامعه از بازخوردهای اهمیت دادن به علوم انسانی و مضاف بر آن آگاه‌سازی برای خروج از هژمونی پدیده‌های مهندس-زدگی و پزشک‌زدگی در جامعه.

## منابع

۱. امیدعلی، قاسم و حمزه علی نورمحمدی (۱۳۹۶) «مدل‌ها و الگوهای سنجش و اندازه‌گیری سرانۀ مطالعه در ایران»، **نظام‌ها و خدمات اطلاعاتی**، سال ششم، شماره ۱ و ۲: ۸۰-۶۷.
۲. ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۹۷) **جامعه‌شناسی توسعه**، چاپ سیزدهم، تهران: کیهان.
۳. بیتس، دانیل و فرد پلاگ (۱۳۹۲) **انسان‌شناسی فرهنگی**، ترجمۀ محسن ثلاثی، تهران: علمی.
۴. بیلینگتون، روزآmond و محمد حریری اکبری (۱۳۸۰) «فرهنگ و جامعه»، ترجمۀ فریبا عزب‌دفتری، تهران: قطره.
۵. پارخ، بیخو (۱۳۹۹) «انسان‌شناسی جان استوارت میل»، روزنامه اعتماد، شماره ۴۸۰۹، شناسه خبر، ۶۳۶۹۹، دوشنبه ۱۷ آذر ۱۳۹۹: <https://www.etemadnewspaper.ir>
۶. توکل کوثری، محمدعلی (۱۳۸۹) **جامعه‌شناسی علم: مباحث نظری**، چاپ دوم، تهران: جامعه‌شناسان.
۷. رنانی، محسن (۱۳۹۱) «توسعه با پرداخت یارانه اتفاق نمی‌افتد»، **بازار سرمایه**، شماره ۳۰: ۸۲-۸۳.
۸. روشه، گی (۱۳۹۱) **جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز**، ترجمۀ عبدالحسین نیک گهر، تهران: نی.
۹. ریچارد، پیت و هارت ویک الین (۱۳۹۰) **نظریه‌های توسعه**، ترجمۀ مصطفی ازکیا، اسماعیل رحمانپور و رضا صفری شالی، تهران: لویه.
۱۰. زائری، قاسم و علی راغب (۱۳۹۳) «روش‌شناسی تاریخی ویکو»، نشریه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، دوره ۲، شماره ۷۹: ۶۹-۴۷.
۱۱. دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۹) مدلی مفهومی برای ساخت نظریه‌های کاربردی در علوم اجتماعی: چگونه دنیای معنابخشی کارورزان و اندیشمندان را به هم پیوند دهیم؟ **فصل‌نامه روش-شناسی علوم انسانی**، سال ۱۶، شماره ۶۴ و ۶۵: ۱۲۵-۹۷.
۱۲. سنگی، لیلا؛ مجاهدی، محمدمهدی؛ نبوی، سیدعبدالامیر و الهه حجازی (۱۳۹۸) «موانع توسعه علوم انسانی از منظر خردگرایی نقاد با نگاهی به ایران»، **پژوهش سیاست نظری (پژوهش علوم سیاسی)**، دوره جدید، شماره ۲۶: ۲۵۱-۲۲۱.

۱۳. شایان مجد، مجید (۱۳۹۳) «مطالعه‌ی روند پژوهش در حوزه‌ی علم‌سنجی در ایران و بررسی الگوی رفتار علمی پژوهشگران در این حوزه»، شمسه: نشریه‌ی الکترونیکی سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۲۱: ۱۵-۱.
۱۴. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۵) مبانی علوم انسانی اسلامی، چاپ دوم، تهران: آفتاب توسعه.
۱۵. خواجه‌گیر، علیرضا (۱۳۹۴) بررسی دیدگاه‌های ادوارد تایلور و جیمز جورج فریزر درباره‌ی خاستگاه تکامل دین»، نشریه‌ی علمی-پژوهشی الهیات تطبیقی، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۱۴: ۱۶۲-۱۴۹.
۱۶. صادقی، ستار (۱۳۹۶) «توسعه‌ی فرهنگی در ایران؛ موانع و راهکارها»، کنفرانس بین‌المللی علوم اجتماعی و علوم تربیتی ایران.
۱۷. صالحی امیری، رضا (۱۳۹۶) مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی، چاپ دوم، تهران: انتشارات ققنوس.
۱۸. طاهری، آزاده‌السادات (۱۳۹۲) «حق اشتغال به‌مثابه‌ی حق بشری»، ماهنامه‌ی اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی کار و جامعه، شماره‌ی ۱۶۲: ۲۰-۹.
۱۹. فکوهی، ناصر (۱۳۹۸) انسان‌شناسی: اندیشمندان، نظریه و کنش مجموعه مقالات و گفتگوها، چاپ اول، تهران: اندیشه‌ی احسان.
۲۰. فکوهی، ناصر (۱۳۹۵) تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، چاپ دهم، تهران: نشر نی.
۲۱. علی‌بخشی، عباس (۱۳۹۵) «علوم انسانی بومی و تمدن‌سازی اسلامی، موانع، راهکارها و قابلیت‌ها»، عیار پژوهش در علوم انسانی، سال هفتم، شماره‌ی ۱: ۴۸-۲۹.
۲۲. نوری، روح‌الله و محمدرضا ریخته‌گران (۱۳۹۱) «نقش ویلهلم دیلتای در پایه‌گذاری علوم انسانی و دفاع از عینیت آن»، غرب‌شناسی بنیادی، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۱: ۱۲۶-۱۰۹.
۲۳. میرفردی، اصغر؛ صادق‌نیا، آسیه و رامین مرادی (۱۳۹۸) «تحلیل موانع توسعه‌ی اجتماعی در ایران از دیدگاه اعضای هیأت علمی جامعه‌شناسی دانشگاه‌های دولتی» مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۶: ۱۳۱-۱۶۲.
۲۴. میلنز، آندرو و جف براویت (۱۳۸۵) درآمدی بر نظریه‌ی فرهنگی معاصر، چاپ اول، ترجمه‌ی جمال محمدی، تهران: ققنوس.
۲۵. منخبر، محمد و اسماعیل علیزاده (۱۳۹۲)، «جستاری بر مفهوم توسعه؛ بررسی ابعاد مختلف توسعه با نگاهی به آخرین وضعیت ایران در شاخص‌های مهم توسعه‌ی اقتصادی و انسانی»، توسعه‌ی مدیریت، شماره‌ی ۹۳: ۴۵-۳۹.



۲۶. وایت، لسلی (۱۴۰۰) تکامل فرهنگ (پیشرفت تمدن تا سقوط روم)، ترجمه فریبرز مجیدی، چاپ اول، تهران: نسل آفتاب.
۲۷. محمدزاده، رضا (۱۳۸۹) «بنیادهای علوم انسانی از دیدگاه دیلتای و ملاصدرا»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال اول، شماره ۴: ۶۱-۹۴.
۲۸. هزاوی، سید مرتضی و میثم برزگر (۱۳۹۴) «مطالعه تطبیقی مناسبات دین و سیاست از دیدگاه امام خمینی (ره) و علی عبدالرزاق»، پژوهش نامه انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۶: ۱۵۵-۱۷۴.
۲۹. هولینگر، رابرت (۱۳۸۵) «از وبر تا هابرماس (درباره علم و ارزش‌ها)»، ترجمه حسین قلی پور، فصل نامه حوزه و دانشگاه، سال دوازدهم، شماره ۴۸: ۶۳-۷۶.

30. Anne Lon Jung (2019) «Understanding the Divergence of Living Standards between Asia and Europe: A Suggestion of Regional Dominant Cultural Influences», **Asian Journal of German and European Studies**, Issue 1, Volume 4:1-21.

31. Klamer, John (2013) «Culture, development and social theory with an emphasis on trying to conceptualize culture in relation to development», **International business, economic, social and human sciences conference**. Curran Associates, Inc.